



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۷۶

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۹ نوامبر ۲۰۰۸ - ۲۹ آبان ۱۳۸۷



## زوال سیاسی اپوزیسیون راست و پرو آمریکایی رژیم اسلامی

صفحه ۳

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## بارقه های چهره جدید جهان

در حاشیه اجلاس ۱۵ نوامبر

بدنبال تلاشها برای کنترل بحران سرمایه داری جهانی و نشست های ویژه و سریع کشوری و منطقه ای، اجلاس جهانی ۱۵ نوامبر در واشنگتن به ابتکار نیکلای سارکوزی رئیس جمهوری فرانسه تدارک دیده شد. در این اجلاس که بدلیل شرکت ۱۹ کشور جهان و نمایندگی اتحادیه اروپا به اجلاس "گروه ۲۰" هم شهرت یافت، قرار بود پاسخی جهانی به بحران اقتصادی و سیر ورشکستگی ها بدهد اما اهمیتش در این نبود. چون بدون این اجلاس هم فی الحال در سطح جهان سرمایه داری دولتها در شکل کمابیش یکسانی به مقابله با بحران شتافته اند و از اصول و سیاستهای نسبتا واحدی تبعیت میکنند. اهمیت این اجلاس این بود که اولین گام عملی برای ترسیم نهادهای جدید سیاسی و اقتصادی را براساس دوره جدید و مختصات آن بروز میدهد. دیروز و در متن نظم و چهارچوبهای جهانی مسلط این گروه ۷ و بعدا باضافه ۱ یا همان گروه ۸ بود که چنین نقشی را ایفا میکرد. "نظام مالی جهانی" را قبلیتر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی با سیاستهای اقتصادی تجویز شده بر اساس توافقات این گروه و سلطه راست افراطی تعیین میکرد.



## توجیه گردش به راست در دفاع از اکس مسلم!

صفحه ۶

آذر ماجدی

## گفتگو با یکی از کارگران اخراجی سایپا یدک!

صفحه ۱۱

کامران پایدار

## "سرکوب پاسخ خواست آزادی زن نیست"

صفحه ۱۳

کامیار آزادمهر



## از کتمان واقعیت تا اعتراف به حقیقت! سخنی با جامعه

صفحه ۱۴

سیروان قادری

## پخش اسناد حزب در مناطق کارگری تهران!

## علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

در صفحات دیگر: اخراج و انتقال اجباری کارگران سرد خانه و گشتارگاه تهران، علیه دور جدید یورش به فعالین کارگری بایستیم، دستگیری بهمن توتونچی و احضار فعالین دانشجویی در سنجند، ... و ستون آخر.

اما امروز تمام این فرضها و ساختارهای پیشین در حال تغییر اند. این گوشه ای از تغییرات فکری و سیاسی و صفحه ۲

## بارقه های چهره جدید جهان...

اقتصادی متناسب با چهارچوبهای قدیم راست افراطی است که بدنبال سقوط و ورشکستگی آن در حال شکل گرفتن اند. گروه ۲۰ در این اجلاس به معنی اخص فعالیت و سیاست ویژه تری را در قبال کنترل بحران جاری بدست نداد. آنها صرفا به خود و به رقبا و دسته جمعی به مردم دنیا گفتند که "مصصم اند با بحران و پیامدهای آن متدانه عمل کنند". آنچه که این اجلاس و بحثهای بعدی و تفاسیر از آن را مورد توجه قرار داد، همان نقش جدیدی است که گروه ۸ را منسوخ و محصول شرایط دوره قبل عنوان میکند و بر ضرورت شکلگیری چهارچوبهای جدیدتر با شرکای وسیع تر برای فرمانروایی نظم سرمایه در جهان تاکید میکند. به همین دلیل سران دولتهای غربی هر کدام همین پیام استراتژیک را مخابره کردند و به همین اعتبار این نشست و این روز را "تاریخی" نام نهادند. و چرا که نه؟ به یک معنا و از موضع منافع شان حق دارند. این روز برای آنها واقعا تاریخی است. روزی است که نطفه نهادی جهانی بسته میشود که در آن بسط پایه قدرت و اعمال نفوذ قدرتهای سرمایه داری در جهان جدید باز تعریف میشود. گروه ۲۰ شامل چین، روسیه، برزیل، هندوستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، کانادا، استرالیا، آرژانتین، مکزیک، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، ترکیه، اندونزی، انگلستان، ایالات متحده آمریکا، و نماینده اتحادیه اروپا است.

ما قبلا در همین نشریه و در اولین اظهار نظر در باره بحران اقتصادی، به این سیر از جمله زیر سوال رفتن گروه ۸ در متن شکست راست افراطی و جایگاه آمریکا در جهان و جدالهای بفرجام نرسیده قدرتهای سرمایه داری برای شکل دادن به دنیای جدید اشاره کردیم. از جمله اولیه

ترین تغییرات محتمل در گروه ۸ و صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و تجدید تعریفی براساس وضعیت جدید بود. اظهارات زیر تنها نمونه هائی از اجلاس ۱۵ نوامبر است که جملگی بر ضرورت تعریف چهره جدید دنیا و سهم خود در آن سخن میگویند:

- سارکوزی رئیس جمهور فرانسه: "آمریکا قدرت شماره یک است. اما آیا تنها قدرت است؟ نه. ما در یک جهان تازه به سر می بریم".

- لونیس لولا رئیس جمهور برزیل: "ما از گروه ۲۰ حرف میزنیم، چون دیگر دلیلی برای ادامه حیات گروه ۸ وجود ندارد".

- هوجین تاو رئیس جمهور چین: "سازمانهای چند جانبه موجود از تاریخ پاسخ رد گرفته اند. ما به یک نظم مالی بین المللی نیاز داریم که منصفانه، عادلانه و قانونمند باشد و شراکت همه را تامین کند".

- پیر اشتاین بروک وزیر داری آلمان: "گروه ۸ دیگر آن چارچوبی نیست که بتوان در آن مسائل را حل کرد". مارتین شولتز عضو پارلمان اروپا: "دوران نشست های گروه ۷ به پایان رسیده است. گروه ۲۰ نماد یک نظم نوین است. از این پس گروه ۲۰ به مثابه انعکاس یک جهان چند قطبی قلمروی است برای تلاش کشورهای صنعتی و کشورهای تازه صنعتی به راه حل های مشترک".

اظهارات فوق حرف دل تعداد زیادی از سران کشورهای سرمایه داری است که چه بسا تا دیروز یار و یاور و متحد آمریکا بودند و امروز در شرایط جدید جهانی سهم و مکان خود را مطالبه میکنند. گروه ۲۰ باشگاه قدرتهای مهمتر سرمایه داری امروز است و وارد

شدن کشورهای دیگر در آن منتفی نیست. این پله ای است برای شکل دادن به بلوکهای مختلف و متحد منطقه ای و جهانی و تعریف حوزه های نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی در دوره جدید. موقعیت ناتو نیز از این چهارچوب و این سیر خارج نیست. دامنه تغییرات در نهادهای دیروز جهان سرمایه داری تابعی از شتاب و فرجام این صورتبندی جهانی است.

### طبقه کارگر و جهان جدید

جهان جدید یا نظم نوین جدید یا جهان چند قطبی یا هر نام دیگر که به آن اطلاق شود، یک خصوصیت بارز دارد و آن اینکه دنیای سرمایه جهانی قرار است روی دوش بیحقوقی و استثمار شدید طبقه کارگر جهانی برپا شود. در نظم نوین بورژوازی، چه در آن آمریکا قداره بند و قدرت اصلی باشد و چه قدرت بین بلوکها و دولتهای متفرقه توزیع شده باشد، کارگر برده سود و سرپا نگهداشتن این نظام است. اگر مسئله ای در سیر تحولات و پیامدهای بحران جهان سرمایه داری اهمیت اساسی برای کمونیسم و طبقه کارگر دارد اینست که چگونه میتوان از این بحران برفع قدرتیگری طبقه کارگر استفاده کرد. و گرنه جابجائی مکان و جایگاه آمریکا در رهبری جهان سرمایه داری و مثلا مقتدر شدن چین یا هر بلوک فرضی مشابهی، تنها میتواند به ذهنیت عقب مانده "ضد امپریالیست" و ضد آمریکائی عده ای تسکین دهد. این تغییرات اما از موضع جنبش ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر و کمونیسم کارگری اهمیتش در فرجه سیاسی ای است که باز میکند. فرجه ای که پراتیک انقلابی و اجتماعی طبقه کارگر میتواند در دوره ای که همه چیز در حال دگرگونی اند، مهر خود را بر فرجام این تحولات به نفع بشریت کارکن و

مردم محروم بزند.

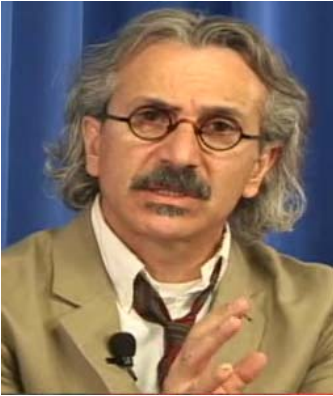
کمونیسم کارگری و چپ مارکسیست باید در این دوره نقش جدی ایفا کند. دنیای بیرون با سرعت در حال تغییر است. نه فقط بالائی ها بلکه پائینی ها همه جا تغییر میخواهند. طبقه کارگر و مردم محروم دنیا از گرسنگی و جنگ و ترور و آوارگی و کار شاق و نامانی اقتصادی و سیاسی خسته شده است. در این میان اما طبقه حاکم و دولتهایشان تلاش میکنند که این انتظار تغییر در پائین را در بهترین حالت در چهارچوبهای طبقه حاکم قالب بزنند. آنها همزمان که بر "مشارکت جهانی" و "پاسخ جهانی" و "نظم جهانی" و غیره تاکید دارند، همزمان پرچم ملی و جایگاه کشورشان در دنیا و الگوی ملی و دهها خرافه دیگر را در بوق میکنند. و این تناقض بورژوازی نیست، بلکه روش مطلوبی برای هر یک در سر بزیر نگهداشتن طبقه کارگر "وطنی" برای جانفشانی در قبال سرمایه در جدال جهانی است. نقش سوسیال دمکراسی و لیبرال دمکراسی و انواع تازه دمکراتهای دیروز ریگانیست و امروز اوبامائی دنیای امروز همین است. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی کارگران باید در مقابل این سیر تحولات پرچم انترناسیونالیسم کارگری، پرچم اتحاد کارگران در سطح کشوری و منطقه ای و جهانی، پرچم مطالبات فوری کارگران علیه حمله دولتها به معیشت و سطح دستمزدهای طبقه کارگر، پرچم دفاع از آزادی و رفاه همگان، و پرچم آلترناتیو کارگری را بلند کند. کمونیسم طبقه کارگر برای قربانی نشدن زیر دست و پای توافقات اسارتبار سرمایه داران ناگزیر است در شکل دادن به این جهان در قلمروهای مختلف سنگربندی و تلاش کند. یک وظیفه اساسی جنبش کمونیسم کارگری اینست در این روند نقش بشدت فعالی ایفا کند. \*

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

## زوال سیاسی اپوزیسیون راست و پرو آمریکایی رژیم اسلامی

علی جوادی



آنتی تز نابرابری در جامعه است. نشاندهنده عقب ماندگی تاریخی آن است. تحولات در آمریکا اگر ذره ای جای خوشحالی و وجد داشته باشد، بخاطر درجه ای از موفقیت مردم در عقب راندن همین نابرابری و نژادپرستی موجود در این جوامع است. بخاطر شکست هیات حاکمه کنونی است. پیشرویی که علیرغم مقاومت سرسختانه وسیعترین نیروهای دموکراسی جنگ سردی در آمریکا، جریانات سوپر ارتجاعی جمهوریخواه و نئو کنسرواتیوها، صورت گرفت.

اما حزب مشروطه و یا کل نیروی اپوزیسیون دست راستی و محافظه کار در کجای این تصویر قرار دارند؟ در اینجا به "پرنسیپهای اخلاقی" والای این جریانات باید اشاره ای کرد. واقعیت این است که داریوش همایون در پس دفاع هیجان انگیز خود از انتخاب اوباما به دنبال هدفی سیاسی و تبیین استراتژی جدید سیاسی این جریان است. این دفاع در عین حال زمینه های اولیه یک چرخش سیاسی و تلاش برای بازتعریف خود در دوران بحران جهان سرمایه داری و تغییر در هیات حاکمه آمریکا است. این تلاش در عین حال نشاندهنده یک دو رویی و ریاکاری سیاسی است. واقعیت این است که حزب مشروطه و سایر جریانات تعیین یافته این صف تماما در دفاع از مرتجعترین کاندیدای طبقه حاکمه آمریکا در حد توان خود بسیج شده بودند. و این اولین بارشان نیست. این صفی است که مستقل از مشروطه خواه و غیر مشروطه خواهش تماما متحد سیاسی راست ترین و ارتجاعی ترین جریانات

دموکراسی یک شکل حکومتی است. حکومتی که مشروعیتش را برخلاف سیستمهای پادشاهی و مذهبی از رای مردم و نه از خون و اشرافیت و خدا و "کتاب آسمانی" میگیرد. دموکراسی بر خلاف استبداد آن نوعی از حکومت است که در شکل گیری خود سیستمی انتخابی است. بنوعی با رای مردم شکل میگیرد و نوعی تغییر توسط رای مردم را نیز در خود دارد.

تنها با اضافه کردن پسوندها و پیشوندهای معین به دموکراسی است که میتوان معنای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این گرایشات و جنبشهای سیاسی متناظر بر آن را شناخت. دموکراسی لیبرالی، دموکراسی خلقی، دموکراسی جنگ سردی، گروههایی از این تلاش سیاسی است. در هر حال، این واقعیت که در دموکراسی در آمریکا تا چند دهه پیش تنها مرد سفید صاحب زمین و سرمایه میتوانست حق رای داشته باشد، غیر قابل انکار و نشاندهنده ماهیت دموکراسی است. تلاش برای گنجاندن حق رای زنان، حق رای سیاهان و سرخپوستان و مهاجرین محصول تلاش سیاسی جنبشهایی است که برای رفع تبعیض و نابرابری بر مبنای رنگ پوست و نژاد و محل تابعیت در خود جامعه آمریکا مبارزه کرده اند. این واقعیت یک تحمیل سیاسی به "دموکراسی" است. حاصل تلاش نیروها و جنبشهای سیاسی ای است که خواهان پایان بخشیدن به محرومیت دو فاکتوری خود در این جوامع هستند. این تغییرات از دینامیسم درونی سیستم دموکراسی منتج نشده است. برعکس به آن تحمیل شده است.

به این اعتبار چنین تغییر و تحولی نشان "برتری" سیستم دموکراسی علی العموم نیست. نشاندهنده این نیست که دموکراسی پارلمانی و یا دموکراسی علی العموم نیرویی ضد راسیسم و نژاد پرستی و

تحت عنوان "فرصتی که رژیم از دست داد"<sup>(۱)</sup> سرنخهای معین و روشنی بدست میدهد. اما قبل از پرداختن به این مجموعه اشاره ای به "پرنسیپ های اخلاقی" این جریانات حائز اهمیت است.

### دموکراسی و "پرنسیپهای اخلاقی" جریانات دست راستی

انتظار پرنسیپ بالای اخلاقی و سیاسی از جریانات دست راستی علی العموم نشان توهم و عدم شناخت ماهیت سیاسی و روشهای کاربردی این نیروی اجتماعی است. اما نقد بی پرنسیپی سیاسی و اخلاقی امری ضروری برای نشان دادن جوهر عملکرد این جریانات است. داریوش همایون استراتژین حزب مشروطه از انتخاب باراک اوباما به وجد آمده است. میگوید: "اینکه جوانی سیاه پوست، از پیری از کنیا در افریقا که سال های کودکی اش را بخشی در انونزری بسر برده است و برادری کنیاتی و خواهری انونزری دارد به ریاست جمهوری امریکا برسد به خودی خود کیفیتی باورنکردنی دارد." میگوید از این تغییر و تحول امتیازی برای "دموکراسی غربی" بسازد! ذکر چند نکته و سؤال در این رابطه ضروری است.

معنای این تغییرات سیاسی در "دموکراسی" چیست؟ آیا این تغییرات اساسا حاصل تلاش نیروهای اردوی "دموکراسی غربی" و جنگ سردی است یا بیش از هر چیز حاصل تلاش جنبشهای برابری طلبانه ای است که خواهان حذف نابرابریهای موجود در جوامع کنونی اند؟ در پاسخ کافی است به تاریخ این دموکراسی نگاه مختصر بیندازیم. پیش از هر چیز باید تاکید کرد که "دموکراسی" بدون پسوند و پیشوند یک مجموعه ارزشی و سیاسی و اخلاقی داده شده و قابل تبیین در خود نیست. یک رژیم سیاسی و یا یک قانون اساسی و یا یک مجموعه قابل تعریف سیاسی و اقتصادی و منحصر به فرد نیست.

پی آمدهای بحران جهان سرمایه داری معاصر صرفا به حوزه اقتصاد محدود نیست. نتیجه این بحران تنها شکست ایندولوژیک یکه تازی و عنان گسیختگی نیروهای بازار آزاد و دست نامرئی رقابت سرمایه در سوخت و ساز اقتصادی جوامع کنونی نیست. این شکست پی آمدهای سیاسی و اجتماعی متعددی تاکنون بدنبال داشته و خواهد داشت. فروریختن مجسمه های ریگانیسم و تاچریسم از اولین عواقب آن هستند. کل ایندولوژی و سیستم سرمایه داری در اذهان بخشهای وسیع جامعه بی اعتبار شده است. اکنون سیستم سرمایه داری نه عاملی در جهت ترقی و تکامل جوامع انسانی بلکه به مثابه عامل فقر و فلاکت و مصائب گریبانگیر توده های مردم زحمتکش شناخته میشود. این یک چرخش و دگرگونی عظیم سیاسی در فردای جنگ سرد و پیروزی بلوک غرب است. کل بلوک پیروز سرمایه، در جنگ سرد، کل سرمایه اکنون خود رو به افول گذاشته است.

این شکست قربانیان بسیاری دارد. زمینه ساز تغییرات بسیاری نیز خواهد شد. اگرچه این بحران از آمریکا آغاز شد، اما دامنه و حوزه این تغییرات ابداً به آمریکا محدود نخواهد بود. جهان در حال تغییر است. یکی از قربانیان این شکست، بی اعتباری، سردرگمی و ورشکستگی سیاسی اپوزیسیون راست پرو غربی رژیم اسلامی است. به سئوالات معینی در این زمینه باید پاسخ داد: چگونه تحولات معاصر زمینه های بی اعتباری این جریانات را فراهم کرد؟ مبنای اقتصادی و سیاسی این ورشکستگی کدام است؟ خط مشی این جریانات در این دوره دستخوش کدام تغییرات خواهد شد؟ محورهای استراتژی سیاسی این جریانات در این دوره چه خواهد بود؟ در بررسی این مسائل، نوشته داریوش همایون

## زوال سیاسی اپوزیسیون راست و پرو آمریکایی رژیم اسلامی...

طبقه حاکمه در آمریکا و غرب هستند. راه دوری نباید رفت کارنامه این جریان در همین دوره از انتخابات آمریکا در دسترس است.<sup>(۲)</sup> حزب مشروطه چه در این دوره و چه در دوره های قبلی از جورج بوش و همچنین مک کین قاطعانه دفاع کردند. این ها جریاناتی هستند که از حمله آمریکا به عراق دفاع کردند. بخشهایی از این صف خواهان تکرار این سناریو خونین و انجام عملیات "شوک و بهت" در ایران بودند. این جریانی است که از شکنجه در زندان ابوغریب، کوانتاناموبی و محدودیتهای حقوق مدنی شهروندان جامعه آمریکا به بهانه مقابله با "تروریسم" رسماً دفاع میکرد. این جریانی عمیقاً ناسیونالیست و نابرابری طلب است. نژاد پرستی و ضدیت با "عرب" یک ویژگی جدایی ناپذیر این صف است. "تانکیو بوش" شعار این جریانات است. ادعاهای پوچ این جریان در مورد تعلق به صف "لیبرال دمکراسی"، دفاع از "ارزشهای لیبرالیستی" حتی از جانب خود نیروهای "لیبرال دمکرات" و یا "لیبرالیسم بورژوازی" چندان جدی گرفته نخواهد شد. بسته بندی "لیبرالیستی" به ارتجاع محض دادن یک ویژگی این جریان است. این جریان نیرویی عمیقاً دست راستی و محافظه کار است. نیرویی در کنار مرتجعترین نیروهای سیاسی حاکم بر جهان معاصر است.

ادعاهای داریوش همایون و اعلام "وجدشان" در قبال نتیجه انتخابات آمریکا علاوه بر نشان "پرنسپهای اخلاقی والا" این جریان نشاندهنده ضرورت یک "چرخش سیاسی" در دوران کنونی هم است. این چرخش از همان جنس چرخش در دفاع از دوم خرداد است. این جریان برای سالیان سال از جریان ارتجاعی دوم خرداد به طور مشروط و غیر مشروط دفاع کرد. اما اکنون

چنان وانمود میکنند که گویی در زمره پرچمداران مقابله با کلیت رژیم اسلامی، اعم از دوم خرداد و یا جناح راست، بوده اند. واقعا جالب و دیدنی است! اپوزیسیون محافظه کار و دست راستی ایران خود یکی از "عجایب سرزمین ایران" است. اما کدام واقعیات سیاسی این جریان را بار دیگر به چرخش انداخته است؟ در پاسخ باید به ویژگی های سیاسی دوران حاضر در جهان سرمایه داری و تحولات در آمریکا اشاره کرد. بحران جهان سرمایه داری، شکست دست راستی ترین جناحهای سرمایه در آمریکا به اعتباری شکستی برای این جریانات هم هست. یک رکن همیشگی پیشبرد اهداف استراتژیک این صف اتکاء به استراتژی این قطب تروریسم بین المللی، تروریسم دولتی در مقابله با تروریسم اسلامی و رژیم اسلامی است. استراتژی "رژیم چنج"، در عین حال استراتژی این جریانات است. شکست این استراتژی شکست سیاستهای عمومی این جریانات هم در اوضاع کنونی است. این مساله بطور ویژه ای خود را در انتخابات آمریکا نشان داد. شکست جان مک کین، در عین تلاش برای دوری خود از جورج بوش، در آمریکا در درجه اول ناشی از شکست سیاسی و ایدئولوژیک راست ترین جناح هیات حاکمه و نماینده آن جورج بوش بود. هر که در کنار و همراه جورج بوش و این جناح بود باید قربانی میشد. این قانون عمومی سیاست در آمریکا شامل این جریانات هم میشود. تلاش این جریان برای دور کردن خود از جورج بوش ساده انگارانه تر از آن است که کسی را به خود متوهم کند. عمق انتقادشان به سیاستهای هیات حاکمه آمریکا در زمان جورج بوش واقعا درخشان است. از قول دوستشان میگویند: "اومی نپیرد که مک کین سخنان سخت تری درباره رژیم اسلامی می گفت ولی یادآور می شود که چنانکه هشت سال گذشته بوش نشان داد این سخنان در همان حدود مانده است." (از اطلاعاتیه "فرصتهایی که رژیم از

دست داد") این عمق "انتقاد" این جریانات به سیاستهای هیات حاکمه آمریکا است؟! انتقادشان به اجرا نشدن تمامی سیاستهای اعلام شده این جریان است. این جریانات نقطه امیدشان سیاستهای این جریان بود، اکنون که نقطه امیدشان درهم شکسته شده است دچار سردرگمی و بحرانند. باید خود را باز تعریف کنند. باید مانند دوران دوم خرداد دفاع خود از هیات حاکمه نئوکنسرواتیو حاکم بر آمریکا را از انتظار مردم پنهان کنند. این معنای "تغییر" در این صف است!

### تغییر استراتژی سیاسی؟ کدام تغییر؟

جریان دست راستی و محافظه کار پرو آمریکایی نیازمند "تغییر" است. این جریان در حال حاضر یک صف سردرگم و بحران زده است. کل جریانات سیاسی بورژوازی جهان کم و بیش در چنین وضعیتی به سر میبرد. افق خود را از دست داده اند. به اعتباری در دوران برزخ بسر میبرند. اما تغییر به کدام سو مد نظر است؟ دامنه و محدوده این تغییرات چیست؟ تصور اینکه این جریانات در اهداف سیاسی خود به نفع مردم و مصالح عمومی جامعه "تغییری" در سیاستهایشان بدهند، اشتباه محض است. نه مردم چنین توهمی دارند و خود چنین تصویری دارند. مبانی پایه ای جنبشهای سیاسی در پس این بالا و پائینهای سیاسی تغییری پایه ای نمیکند. این جریان بدنبال راه حلی برای پیشبرد همان اهداف قدیمی در شرایط جدید سیاسی است. داریوش همایون یک تنوریست و استراتژیست است. میدانند که برای جلوگیری از انقراض سیاسی باید صف خود را بازتعریف کند، خود را با شرایط جدید وفق دهد. میدانند که وحشیگری سرمایه و فعال مایشایی آن و حاکمیت راست ترین جناحهای سرمایه علیرغم میل باطنی آنها به سر آمده است. اما چه میتوانند بکنند؟ چه مولفه هایی از سیاست خود را میتوانند "نجات" دهند؟ بر کدام مولفه ها

میتوانند تکیه کنند؟

از سیاست "رژیم چنج" باید آغاز کرد. با شکست سیاسی و بعضاً نظامی آمریکا در عراق و تغییر در هیات حاکمه این کشور، عملاً و رسماً سیاست "رژیم چنج" به کناری زده خواهد شد. مسلماً تقابل و رو در رویی دو قطب تروریستی جهان معاصر کماکان علیرغم این تحولات پابرجاست و ادامه خواهد داشت. تغییر در کاخ سفید الزماً به معنای تغییر در استراتژی عمومی طبقه حاکمه آمریکا در سطح جهان و یا دست شستن از این استراتژی نیست. آمریکا کماکان به دنبال حفظ موقعیت ویژه و سرکردگی خود در سطح جهان است. هرچند که اکنون با معضلات عمیق و پایه ای در پیشبرد این سیاست مواجه شده است. تضعیف موقعیت اقتصادی آمریکا خواه ناخواه منجر به تضعیف موقعیت سیاسی و قدرت مانور و عملیات نظامی و ماجراجویی این نیرو در سطح جهان خواهد شد. یک پی آمد شکست سیاست "رژیم چنج" در سطح جهانی در بحران فرو برده شدن استراتژی این صف برای تغییر در ایران و نزدیکی این جریان به قدرت سیاسی است. آوار بحران جهان سرمایه داری بر سر این جریانات هم خراب شده است. اما به دنبال کوره راهی در این میان هستند. آیا راهی هست؟ آیا نوری در انتهای تونل برای این جریانات موجود است؟

پاسخ این جریانات تحریم اقتصادی گسترده است. این جریان پیشبرد استراتژی سیاسی خود در شرایط کنونی را در گرو تشدید بحران اقتصادی و تشدید خانه خرابی توده های مردم میدانند. تشدید تحریم اقتصادی رژیم اسلامی، نزدیکی و هماهنگی بیشتر دول اروپایی با آمریکا در زمینه تشدید تحریمهای اقتصادی یک رکن پایه ای سیاست این جریانات در دوران پس از "رژیم چنج" و "عملیات نظامی پیشگیرانه" است. داریوش همایون با تأیید سیاست شایان آریا از اعضای "ایرانی" حزب جمهوریخواه میگوید: "گفتگو ها با

## زوال سیاسی اپوزیسیون راست و پرو آمریکایی رژیم اسلامی...

### اپوزیسیون راست در فاز معامله گری!

اما امکان "تشدید تحریم اقتصادی" تنها "فرصتی" نیست که این جریان‌ها دنبال میکنند. یک مولفه دیگر سیاست این جریان در معامله و بند و بست با جمهوری اسلامی است که این جریان‌ها بعضا امکان‌ها را می بینند. این جریان‌ها نمیخواهند دو بار بازنده باشند. نمیخواهند در جریان شکست حکومت نوکنسرواتیو بازنده باشند و هم در زمان پیشبرد سیاستهای هیات حاکمه کنونی! اما چگونه؟

این جریان بر این تصور است که هیات حاکمه کنونی آمریکا به دنبال "سازش" با "جمهوری اسلامی" است. نتیجتاً نمیخواهند در این "سازش" و "بند و بست" سرشان بی کلاه بماند. از این رو داریوش همایون باز با تایید شایان آریا میگوید: **"آمریکا می باید با جمهوری اسلامی مذاکره کند و خود پوزیشن بوش نیز با همه سخنان درشت بر ضد رژیم اسلامی هم اکنون این فرایند را آغاز کرده است."** و از طرف دیگر خود اضافه میکند: **"می باید امیدوار بود که رژیم از این واپسین فرصت‌ها بهره بگیرد و مشکلات خود را با آمریکا دست کم در مهم‌ترین جاها برطرف سازد."** (تاکید از من است) اما معنای این "می باید" و "امیدواری" برای حل و فصل و تخصیصات میان آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی برای این جریان‌ها چیست؟ در پاسخ به دو مساله باید اشاره کرد: ۱- این جریان‌ها تلاش میکنند خود را در مقام ذینفع "معامله" و "بند و بست" احتمالی آمریکا و رژیم اسلامی قرار دهند. و ۲- تلاش میکنند جلوی قدرت‌گیری کمونیسم و طبقه کارگر را در جامعه سد کنند. این دو رکن سیاستشان در این شرایط است. بی جهت که یکبار به "مشاور" رژیم اسلامی تبدیل میشوند. برای از "فرصتهای از دست رفته رژیم اسلامی" غبطه میخورند. میدانند که

اوباما شکست خواهد خورد؛ و او که مخالف گزیدار نظامی است بهتر از پیش خواهد توانست پشتیبانی دیگران را برای تحریم های اقتصادی تازه به دست آورد. اگر ما مخالفان کار خود را درست انجام دهیم فرصت‌هایی خواهیم یافت که در گذشته نداشته ایم." و خود اضافه میکند: **"براین تحلیل واقع‌گرایانه چیز زیادی نمی توان افزود."** این آن دریچه ای است که این جریان‌ها برای خلاصی از بحرانی که گریبانگیرشان شده است، دنبال میکنند. بدنبال "فرصت" اند. افزایش تحریم اقتصادی. افزایش فقر و فلاکت مردمی محروم و زحمتکش "فرصتی" (۳) برای این جریان‌هاست. تصور اینکه تحریم اقتصادی پایه های رژیم اسلامی را متزلزل کند، پوچ است. تجربه تحریم ده ساله عراق در مقابل چشمان جهانیان است. بعلاوه حتی اگر چنین نتیجه ای از اتخاذ این سیاست ارتجاعی بدست می آمد، حتی اگر رژیم اسلامی در پس تحریم اقتصادی تضعیف میشد، نباید به این سیاست متوسل شد. چرا که سیاستی عمیقاً ضد انسانی و ضد اجتماعی است. قربانیان آن اساساً مردم محروم و زحمتکش و فقر زده اند.

ما برای آزادی و برابری و رفاه مردم مبارزه میکنیم. مبارزه برای سرنگونی همه جانبه جمهوری اسلامی حلقه ای در این راستا است. نه حلقه ای در تشدید خانه خرابی مردم. اما تحریم اقتصادی در عین حال فازی از حمله نظامی و لشکر کشی است. شکست تحریم اقتصادی یعنی آغاز روی آوری به فاز نظامی! و این هدفی است که در عین حال مد نظر است. این "بیراهه ای" است که برای پیشبرد همان اهداف و استراتژی سابق سیاسی توسط جریان‌ها دست راستی دنبال میشود.

### پاورقی

۱- داریوش همایون "مشاور" و یا به قول خود این جریان "رایزن" حزب مشروطه است. اما در طول سالهای اخیر ایشان بعضاً در مقام "مشاور" رژیم اسلامی هم ظاهر شده اند. چه در دوران دوم خرداد که برای "اصلاح" رژیم اسلامی "رایزنی" میکردند، چه در دوران اوج گرفتن تبلیغات جنگی آمریکا علیه رژیم اسلامی و "اعلام آمادگی" در قرار گرفتن در کنار رژیم اسلامی و دفاع از "تمامیت ارضی ایران" و چه اکنون که از "فرصتهای از دست رفته رژیم اسلامی صحبت میکنند.

۲- در انتخابات این دوره ریاست جمهوری آمریکا، فواد پاشایی، دبیر کل حزب مشروطه بارها و بارها حمایت بی قید و شرط خود و حزب مطبوعش را از کاندیدای حزب جمهوریخواه در مناظره های تلویزیونی در حضور خود من اعلام کرد. در عین حال اعلام کردند که در دوره قبل هم به جورج بوش رای داده بودند و تاکید داشت که خود عضو رسمی حزب جمهوریخواه نیز هست. حال این "چرخش سیاسی" را این جریان چگونه توضیح میدهد باید دید!

۳- تصور اینکه جنگ و یا تحریم اقتصادی منجر به ایجاد "فرصت" برای نیروهایی در اپوزیسیون خواهد شد، نشان مالیخولیایی گری و ضد اجتماعی بودن این جریان‌هاست. اما این سیاست محدود به جریان‌هاست تماماً دست راستی و ناسیونالیستی نیست. مجاهدین کلا در این صف قرار دارد. بعلاوه یک سیاست رهبری جدید حزب کمونیست کارگری هم بر این راستا استوار است. اصغر کریمی در بررسی حمله نظامی آمریکا به ایران علاوه بر نقد حمله نظامی آمریکا در عین حال به "فرصتهایی" که جنگ می آفریند، اشاره کرد. در همان حال یکی دیگر از اعضای رهبری این حزب، خلیل کیوان، از تاثیر "تحریم اقتصادی" در جاری شدن اعتراضات مردم در جامعه و قدرت‌گیری این جریان صحبت میکرد.

\*\*\*

افق‌شان در تحولات سیاسی جامعه ایران شکست خورده است. شکست آمریکا در عراق شکست این جریان‌ها نیز بود. از این رو یک رکن استراتژی سیاسی خود را در بند و بست با رژیم اسلامی گره میزنند. و چرا که نه؟ اگر هیات حاکمه آمریکا دست به بند و بست با رژیم اسلامی بزند، چرا این جریان‌ها به این سیاست متوسل نشوند؟ چرا از آن بهره مند نشوند؟ چرا این شرایط را مینای نزدیکی خود به قدرت نکنند؟ توجیه‌شان این است که به این شکل میتوانند "تغییراتی" را در رژیم شکل دهند و در پایان پروسه‌هایی از نوع "استحاله" نهایتاً به حکومت مورد نظرشان دست یابند! در عین حال از طرف دیگر ماندگاری و حفظ رژیم را بر سرنگونی آن توسط جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم و کمونیسم مطلوب تر میدانند. این جریان‌ها حاضرند جامعه در اسارت رژیم اسلامی باقی بماند تا اینکه طبقه کارگر و کمونیسم در پس سرنگونی انقلابی آن حکومتی مبتنی بر رفاه و آزادی و برابری، یک حکومت کارگری، را سازمان دهند. اما پیگیری این سیاست این جریان را با حلقه ای واسط در فاز معامله گری و مشاطه گری با رژیم آدمکشان جمهوری اسلامی قرار میدهد. این سیاست را تا کجا دنبال خواهند کرد؟ یک نتیجه سریع این چرخش و تحولات ایجاد مولفه های زوال سیاسی این نیرو از یک نیروی اپوزیسیون دست راستی رژیم اسلامی به یک نیروی معامله گر با جمهوری اسلامی است.

افشای و نقد بی امان این سیاستها و نشان دادن جوهر تلاشهای جریان‌ها دست راستی یک رکن تلاش ما در دوره کنونی است. مردم در ایران عواقب این بند و بستها و سازش‌کردنها را دیده اند. اجازه نخواهند داد با این مشاطه گری زمینه‌هایی برای ماندگاری رژیم اسلامی فراهم کنند. اتخاذ این سیاستها تنها موجب بی‌آبرویی بیشتر و زوال سیاسی این جریان‌ها خواهد شد.

## توجیه گردش به راست در دفاع از اکس مسلم!

آذر ماجدی



بعد پرونده اش را زیر بغلش زده اند و روانه اش کرده اند که برود. ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و

ماکزیمالیسمش توده ای بشود. سازمانی که اتفاقا میخواهد ماکزیمالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند. میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند. میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بدل کند. ما کسانی هستیم که معتقدیم باید این کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی کنیم." (حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی)

منصور حکمت مبحث حزب و قدرت سیاسی را به مبانی مشخص تری ترجمه کرد و مدت کوتاهی پس از کنگره دو در پلنوم نهم مبحث حزب و جامعه را مطرح کرد. حزب و جامعه انتقال پراتیک حزب بر ریلی کاملا متفاوت را طلب می کرد. از همان ابتدا روشن بود که تعابیر متفاوتی از این بحث صورت خواهد گرفت. البته این طبیعی است. برداشت راست از این بحث قابل انتظار بود. از این رو منصور حکمت طی چند سال پس از طرح این بحث مداوما به بحث حزب و جامعه رجوع کرده و برداشت های راست از آن را نقد می کرد.

طرح مبحث حزب و قدرت سیاسی یک نقطه عطف مهم در زندگی حزب کمونیست کارگری است. یک سیاست استراتژیک مهم برای قدرت گیری کمونیسم. این مبحث حیات و دینامیسم متفاوتی به حزب بخشید. این بحث، بویژه، پس از مرگ منصور حکمت به یکی از مباحث گرهی مورد مناقشه بدل شد. هم درون خود حزب تعابیر متفاوتی از آن ارائه شد، بخشی بحث حزب و قدرت سیاسی را

"افتتاحیه" و "حزب و قدرت سیاسی" در مورد تاثیر گذاری کمونیسم بر جامعه، در تغییر توازن قوا به نفع کمونیسم و تاثیر بر زندگی اکثریت مردم جامعه است.

در واقع باید از کنگره دوم نیز عقب تر برویم. طرح بحث کمونیسم کارگری با این سوال مطرح می شود: چرا کمونیسم و کمونیست ها این چنین بر جامعه، شرایط و زندگی مردم بی تاثیر بوده اند؟ این سوال در کنگره دوم به شکلی کنکرت تر و پراتیک تر مطرح شد. استراتژی قدرت گیری کمونیسم کارگری و تاثیر گذاری بر توازن قوای سیاسی در جامعه بعنوان یک سوال اساسی مطرح و در چهارچوب بحث حزب و قدرت سیاسی فرموله شد. منصور حکمت خیلی روشن در همین کنگره این سوال را طرح کرد: تاکنون هر گاه کمونیست ها و کلا چپ خواسته اند در بستر اصلی جامعه مطرح شوند و تاثیر گذار باشند به راست چرخیده اند. انتقال از کمونیسم به سوسیال دموکراسی یک سفر شناخته شده این نوع چپ ها است. و هرگاه خواسته اند خلوص ایدئولوژیک خود را حفظ کنند، حاشیه ای مانده اند. سوال اما اینست که رادیکالیسم را توده ای کنیم. این یکی از نکات محوری و چکیده های اصلی مبحث حزب و قدرت سیاسی است:

"در کنگره دوم اشاره کردم که تاریخا احزاب چپ وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجیه کرده اند که جامعه راست تر از آنهاست و اگر رای میخواهند باید به راست بچرخند. و البته تاریخا هم در این کار شکست خورده اند. ممکن است یک نماینده از یک حزب رادیکال چپ برای یک دوره به مجلس رفته باشد، اما همان یک نفر را هم دور

با دوستی صحبت می کردیم. بحث را به "اکس مسلم" کشاند. از نقد های ما به اکس مسلم مطلع است. کوشید فنانع مان کند که اکس مسلم پروژه درست و مفیدی است و ما عجولانه آن را نقد کرده ایم. به منصور حکمت هم برای دفاع از این پروژه ارجاع داد. می گفت که این پروژه در امتداد سیاست های منصور حکمت برای اجتماعی کردن حزب است. بحث اش در دفاع از به راست چرخیدن آشنا بود. برای من نکته جدیدی نداشت. همان توجیه ای که سنتا چپ برای چرخش به راست استفاده می کند. "کمونیسم را حاشیه ای می کنند، به رسانه ها راه نمی یابد، روش ها و سیاست های رادیکال در جامعه حاشیه ای می شود. پس برای راه یافتن به رسانه ها و مطرح شدن در جامعه باید چنین پروژه هایی را علم کرد." یکی باید از آنها بپرسد که اگر میخواستید به هر قیمت در رسانه ها مطرح شوید، چرا کمونیست شدید؟ هنر، مطرح شدن در رسانه ها نیست؛ هنر، طرح رادیکالیسم کمونیستی در بستر اصلی جامعه است. همین نکته "کوچک" را این دوست عزیز و رهبری ح ک ک ظاهرا فراموش کرده اند!

ما در مورد این مساله بارها صحبت کرده ایم. اما زمانی که راست روی را با ارجاع به منصور حکمت توجیه می کنند، باید پاسخ گیرد. منصور حکمت خیلی روشن و صریح در این مورد صحبت کرده است. مشکل طرفداران اکس مسلم بدفهمی مباحث منصور حکمت نیست. سوء استفاده از او برای توجیه پروژه راست شان است. تاریخچه این مباحث در حزب کمونیست کارگری به کنگره دوم باز می گردد. در این کنگره منصور حکمت مبحث "حزب و قدرت سیاسی" را مطرح کرد. دو سخنرانی وی در این کنگره،

از حزب و جامعه و مکانیسم های اجتماعی قدرت گیری منفک کردند و یک ورژن "رنجری" از قدرت گیری سیاسی بشکل فتح کاخ ریاست جمهور از این بحث ارائه دادند. یک بخش نیز این بحث را بطور فرمال مورد اشاره قرار داده و مشغول همان فعالیت سنتی آژیناسیون خود شدند و زمانی نیز که منافع کوتاه مدت شان ایجاب کرد، برای توجیه چرخش به راست شان، به بحث حزب و جامعه رجوع کردند.

علاوه بر این دو گرایش، بخشی از گرایش چپ سنتی درون حزب که در زمان برو بیای دو خرداد و خاتمی، از حزب جدا شدند، اکنون در نقد مبحث حزب و قدرت سیاسی زبان باز کرده اند و آن را "آغاز انحراف منصور حکمت از کمونیسم" می نامند. نقد بی اساس آنها جواب گرفته است و باز نیز باید جواب گیرد. اما این وجه مساله موضوع بحث امروز ما نیست. در مورد مبحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه قطعا باید در آینده بحثی همه جانبه انجام داد. اما اینجا قصد ما اشاره به برداشت راست از بحث حزب و جامعه توسط ح ک است که به بهترین شکل در پروژه اکس مسلم به تبلور در می آید. ابتدا بهتر است در مورد مبحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه از زبان خود منصور حکمت بشنویم:

"مباحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" از نظر من مباحثی هستند که میکوشند موانع تبدیل شدن حزب کمونیست کارگری به یک حزب تمام عیار سیاسی را بشناسانند و از سر راه بردارند... وظیفه ما ایجاد یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری است. در طول این بیست سال ما

## توجیه گردش به راست در دفاع از اکس مسلم ...

نشریات مارکسیستی ایجاد کرده ایم، پرچم آرمانها و برنامه های کمونیستی را برافراشته ایم، سازمانهای کوچک و بزرگ ساخته ایم، تبلیغ و تروج کمونیستی کرده ایم، مبارزه مخفی و علنی و مسلحانه کرده ایم. اما وظیفه ما ایجاد یک حزب سیاسی است که در مرکز جدال قدرت در جامعه پرچم کارگر، پرچم مساوات طلبی و آزادی خواهی را بلند کند و بطور عینی یکسوی این جدال باشد و شانس پیروزی در این جدال سیاسی را داشته باشد. کمونیسم بر سر تغییر است. و تغییر جامعه بورژوایی ایجاب میکند که طبقه کارگر در جدال قدرت پیروز شود."

"اما آنچه که به فعالیت کمونیستی ما معنی می بخشد، دقیقا همین ایجاد یک حزب کمونیستی کارگری است که در مقیاس کل جامعه، در صحنه جدال بر سر تعیین تکلیف قدرت سیاسی در جامعه، قد علم کند. حزبی که کارگر، و هر انسان مدافع آزادی و برابری، بتواند به آن بپیوندد و مطمئن باشد که از طریق آن میتواند عملا و واقعا بر جامعه خود، محیط پیرامون خود و بر سرنوشت انسانهای معاصر خود تاثیر بگذارد."

"اگر یک چیز خواهد جوهر مشترک مراحل مختلف فعالیت ما را در این بیست سال بیان کند، تلاش برای شکل دادن به یک کمونیسم کارگری است که نه در حاشیه جامعه، بلکه در مرکز سیاست در جامعه، در متن جنگ قدرت، طبقه کارگر را به میدان بکشد و نمایندگی کند."

"اگر کسب قدرت مساله ماست،

نقطه محوری بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه بر تغییر توازن قوا در جامعه به نفع طبقه کارگر و توده مردم آزادیخواه و برابری طلب است. شناخت مکانیزم های اجتماعی کسب قدرت و تاثیر گذاری بر شرایط جامعه است. مکانیزم هایی که موجب رشد و با نفوذ شدن کمونیسم کارگری، ایده های کمونیستی و انقلاب کمونیستی می شود و شرایط را برای قدرت گیری کمونیسم کارگری و طبقه کارگر مهیا می کند.

با حرکت از این زاویه نگاه مجددی به پروژه "اکس مسلم" بیاندازیم. اکس مسلم تعدادی از شخصیت های ح ک ک را در رسانه ها مطرح کرده است. اما در چه ظرفیتی؟ در ظرفیت "مسلمانان سابق". این مقوله به چه معنا است؟ افرادی که تمام عمرشان مسلمان بوده اند، اما اکنون متوجه عقب ماندگی اسلام شده اند و اسلام را کنار گذاشته اند. این معنای واقعی پروژه اکس مسلم است. این را فقط ما نمی گوییم. معنای اکس مسلم در گوش مردم همین است. این پروژه ممکن است برای نماینده این سازمان در هلند، که به شهادت خود اینها یک راسیست دست راستی است، پروژه ای رو به جلو باشد، اما برای کمونیسم و کمونیست ها یک عقب نشینی تمام عیار از کمونیسم است. این افراد عضو رهبری ح ک ک نه یک قدم، بلکه صدها قدم به عقب گذاشته اند. اینها را پیش از این بعنوان کمونیست و آته نیست می شناختند. اگر 5 سال پیش کسی آنان را مسلمان سابق می خواند، برافروخته به او می تاختند، که کمونیست و آته نیست اند. اما اکنون با کمال افتخار بعنوان اکس مسلم خود را معرفی می کنند. این یک عقب گرد مسلم از موضع کمونیسم است. اینها باید خود را نه تنها اکس مسلم، که اکس کمونیست بنامند.

این پروژه چگونه به اجتماعی

شدن کمونیسم، ایده های کمونیستی و انقلاب کمونیستی کمک میکند و شرایط قدرت گیری آن را فراهم می کند؟ کمونیست ها به مسلمانان سابق بدل می شوند، با این کار حداکثر ضد اسلامی گری را روح می دهند و اجتماعی می کنند. بخش ضد اسلام و گرایش راست سکولار در جامعه و رهبری ح ک ک شجاعت آنها را بعنوان افرادی که جرئت کرده اند و با اسلام علنا اعلام جنگ کرده اند، تحسین می کنند. این دیگر دردناک است. کمونیست ها سی سال است با رژیم اسلامی و اسلام سیاسی جنگیده اند، شکنجه شده اند، کشته داده اند و اکنون باید خوشنود و مفتخر باشند که شجاعت شان را در قلب اروپا بخاطر مسلمان سابق شدن تحسین کنند؟

این نیز یک ضربه دیگر به کمونیسم است. اگر اعلام کنند کمونیست اند و اکس مسلم شده اند، باعث آبرو ریزی از کمونیسم می شوند. کسی هست که نداند کمونیست بنا به تعریف یعنی ماتریالیست؟ این از الفبای سیاسی است: کسی که کمونیست می شود، یکی از اولین ایده هایی که طرد می کند، مذهب و خدا است. با این حرکت آبروی کمونیسم و سنت کمونیستی را می برند. بعنوان کمونیست هایی عرض اندام می کنند که تا پیروز مسلمان بوده اند. باید از اینها خواست اگر خیرتان نمی رسد، لطفا شر هم نرسانید. لطف کنید آنجا که بعنوان اکس مسلم تجمع می کنید، عکس و آثار منصور حکمت را نگذارید. این عین خاک پاشیدن به چشمان او است.

ما اجازه نمی دهیم که این پروژه دست راستی را با ارجاع به سیاست های کمونیستی منصور حکمت توجیه کنند. اکنون ح ک ک هر زمان که مورد نقد از موضع کمونیسم کارگری قرار می گیرد، می کوشد با ارجاع به منصور حکمت این پروژه را توجیه کند. از آن سوی گرایشات چپ سنتی ای هستند که از پروژه اکس مسلم بل گرفته اند و به این بهانه به منصور

## توجیه گردش به راست در دفاع از اکس مسلم ...

حکمت می تازند. ما هر دو دسته را نقد و افشاء می کنیم. اکس مسلم هیچ گونه قرابتی با کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد. این از همان دسته "درافزوده های" رهبری جدید ح ک است که هر روز این حزب را بیش از پیش از کمونیسم کارگری و منصور حکمت دورتر می کند.

در نقل قولی که در همین نوشته از منصور حکمت آورده ایم، او می گوید: "سازمانی که اتفاقاً میخواهد ماکزیالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند. میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند.

میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بدل کند." پروژه اکس مسلم کدامیک از این احکام را عملی کرده است؟ اینها نه تنها ماکزیالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی نکرده اند، بلکه یک ایده بسیار تخفیف داده شده و بی ربط به کمونیسم کارگری را در بوق و کرنا کرده اند. نه تنها حرف آخر کمونیسم کارگری را در مورد مذهب از جامعه پنهان کرده اند، بلکه یک ورژن دست راستی از نقد اسلام را به جامعه عرضه کرده اند. اینها پروژه مذهب زدایی را بایگانی کرده اند و همراه جریان راست و برای خوشایند آنها و آوانس گرفتن و امکانات گرفتن از آنها پروژه مسلمان سابق را علم کرده اند.

از آن بدتر، اکس مسلم یکی از صد ها پروژه جانبی حزب شان نیست، به تمام هویت حزب شان بدل شده است. در تظاهرات و اعتراضات مختلف بعنوان سازمان اکس مسلم و با پرچم اکس مسلم حاضر می شوند. در مجامع مختلف با پرچم اکس مسلم میز می گذارند. مراسم 8 مارس شان را بعنوان سازمان اکس مسلم برگزار می کنند. حتی زمانی که لیدرشان را به کنفرانس اکس مسلم دعوت می کنند نیز کسی آخرین حرف کمونیستی در مورد مذهب را از زبان ایشان نمی شنود. به جای آن ایشان حرف هایی کم مایه تر از آته نیست های حاضر در مجمع در مورد مدارس غیر مذهبی و خلقت و تکامل را تقدیم حضار می کند. اکس مسلم به تمام هویت ح ک بدل شده است. آیا بهتر نیست اسم حزب را نیز به اکس مسلم تغییر دهند؟ به این ترتیب هم خیال خود را راحت کرده اند هم کمونیسم کارگری را از زیان و آسیب های پروژه دست راستی شان خلاص می کنند. و از آن مهمتر منصور حکمت را نیز راحت می گذارند.

این پروژه به قدرت گیری کمونیسم و به اجتماعی شدن کمونیسم نه تنها سر سوزنی کمک نمی کند، بلکه با تبدیل تعدادی کمونیست به مسلمان سابق و لذا کمونیست سابق، به کمونیسم و محبوبیت ایده های رادیکال و انسانی آن ضربه نیز می زند. این یک پروژه کاملاً راست است. تنها ربطی که ظاهراً به کمونیسم دارد، اینست که تعدادی که خود را به زبان فارسی کمونیست کارگری می نامند این سازمان را تشکیل داده اند. این پروژه در بهترین حالت مشابه پروژه کمونیستی است که برای رای آوردن به راست می چرخد. اما حتی در آن حد نیز قرار نیست تاثیر گذار باشد. اینها عملاً به ویتزین

## آخر هفته تحلیل و نظر Weekend Analysis & Views

برنامه ای سیاسی، اجتماعی و علمی

با علی جوادی

شنبه ها ساعت ۱۲ تا ۱:۳۰ بعد از ظهر

در کانال یک

$$M = EC^2$$

$$C = ME^2$$

$$E = MC^2$$

$$2 = MC^e$$

## تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

### در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمی رفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگری و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.



## پخش اسناد حزب در مناطق کارگری تهران!

بنا به خبر دریافتی، امروز دوشنبه ۲۷ آبانماه از ساعت ۶ عصر الی ۸ شب، مناطق کارگری جنوب شهر تهران زیر پوشش یکی از تیمهای تبلیغاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار گرفت.

در این ابتکار انقلابی، که بدنیاال مانور نیروی انتظامی در تهران صورت گرفت، صدها نسخه از قطعنامه حزب؛ "علیه گرانی، علیه فقر و وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر" در محلات کارگرنشین یافت آباد، شهرک ولی عصر، مناطق آذری و سه راه آذری توسط فعالین حزب توزیع گردید. توزیع قطعنامه حزب با جسارت و هشیاری کامل در بسیاری موارد به طور علنی به عابرین و کارگران داده شد و با استقبال گرم روبرو شد.

حزب، به رفقای سازمانده و شرکت کننده در این اقدام خسته نباشید میگوید و دست آنها را بگرمی میفشارد. مناطق کارگری در هر گوشه ایران اساسی ترین قلمرو تبلیغات و فعالیت سازمانگرانه کمونیستی ماست و باید همواره ادبیات حزب در آنها قابل دسترس باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ آبان ۱۳۸۷ - ۱۷ نوامبر ۲۰۰۸

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست  
دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه

کارگر علیه سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه حکومت

کارگری برای آزادی جامعه است!

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## اخراج و انتقال اجباری کارگران سردخانه و کشتارگاه تهران!

بنا به خبر دریافتی، در چند روز اخیر طاهری مدیر عامل سردخانه و کشتارگاه تهران، خطاب به بیش از 60 نفر از کارگران قراردادی، که سابقه هریک از این کارگران بین 5 تا 27 سال است، اعلام نموده است کار شما و نگه داشتن شما در این مرکز تاکنون برای ما موجب زیان و ضرر بوده است! با این ادعای پوچ، کارفرما در چند روز گذشته تعدادی از کارگران قدیمی سردخانه را که سابقه کارشان 25 سال به بالا بوده با اجبار و تهدید مجبور به بازنشستگی نموده است. همچنین به دیگر کارگران با سابقه در خارج از سردخانه گفته شده به فکر کار و شغل جدیدی برای خودشان باشند. چون از کار اخراج خواهند شد! همچنین بنا به دستور کارفرما لیستی از باقیمانده کارگران تهیه شده که بایستی برای انجام کار به میادین میوه و تره بار در سطح شهر تهران منتقل شوند.

به گفته یکی از کارگران بر اثر این انتقال و جابجایی، ماهیانه تا مبلغ 200 هزار تومان که مربوط به اضافه کاری و برخی مزایای شغلی این کارگران است از کل مبلغ ماهانه دستمزد کارگران کاهش پیدا خواهد کرد. البته تا این لحظه کارگران با مخالفت و اعتراض خود مانع از اجرای این سیاست ضد کارگری و جابجایی شده اند!

سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن از جمله زیر مجموعه های شهرداری تهران در زمینه تهیه و بسته بندی و توزیع انواع گوشت، مرغ و ماهی میباشد. در این مرکز بیش از 60 کارگر قراردادی مشغول به کار هستند.

تعرض سرمایه داران برای کاهش دستمزدها، تغییر قراردادهای، اخراج کارگران باسابقه، و کلا ارزانتر تمام کردن هزینه نیروی کار با هدف کسب سود بیشتر، سیاستی است که سرعت گسترش می یابد. شرکتهای پیمانی حلقه واسط اجرای این سیاستهای ضد کارگری هستند. هیچ نقل و انتقالی نباید منجر به کاهش دستمزدها، تغییر شرایط کاری و استخدامی، و کاهش درآمد کارگر شود. کارگران برای لگام زدن به تعرض بی ترمز کارفرمایان که بجز سود بیشتر هیچی را نمیبینند، تنها میتوانند به نیروی متشکل و متحدشان متکی شوند. حزب، کارگران مراکز مختلف را به برپائی مجمع عمومی و مقابله با سیاستهای ضد کارگری سرمایه داران که هدفی جز کاهش سطح دستمزدها و تحمیل فقر بیشتر به خانواده های کارگری ندارد فرامیخواند. تنها راه مقابله با زورگویی و تلاش سرمایه داران برای استثمار و کسب سود بیشتر اعتراض متحد کارگران در دفاع از حقوق و زندگی شان است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ آبان ۱۳۸۷ - ۱۶ نوامبر ۲۰۰۸

## مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران

است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت

مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع

عمومی را تقویت و گسترش دهید!

سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطرناک جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

## علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد،

به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آناکوپاسیفیسیتی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتکی گانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیائی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مفکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم اندازی واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوائی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسخگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳- نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوائی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را

## کارگران، کمونیستها!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید! این حزب شماست! ما برای سرنگونی رژیم مرتجع اسلامی و نظام سرمایه داری، برقراری یک حکومت کارگری و یک جامعه خوشبخت و آزاد و مرفه برای همگان تلاش میکنیم!

مصوب پلنوم سوم حزب به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

## گفتگوی کامران پایدار

## با یکی از کارگران اخراجی سایپا یدک!

**کامران پایدار:** سلام عزیز، خسته نباشی. مایل قبل از هرچیز از سابقه کارت در سایپا یدک و چگونگی اخراجت از کار بگویی؟

**کارگر اخراجی سایپا یدک:** من جمعا 25 سال سابقه کار در مراکز صنعتی ایران خودرو و سایپا یدک را دارا هستم. بیشترین دوره عمر مفید و جوانی خودم را در لابلای خط تولید در کنار دستگاههای مهیب و پر خطر با صداهای گوشخراشان طی نمودم. سالهایی که برای من و خانواده ام میتوانست بسیار مفید و ارزشمند باشد. سالهایی که میشد در کنار خانواده ام از زندگی و زیباییهایش و امکاناتش لذت ببریم. اما این که نشد هیچ، حالا در پس این 25 سال من مانده ام و جوانی از دست رفته ام، من مانده ام با تنی بیمار و روانی شکسته، من مانده ام با بیکاری و بی درآمدی، من مانده ام با کوهی از ایهام و اضطراب و نگرانی، من مانده ام با بدهکاری و رنج هر روزه آن، من مانده ام شرمنده و بیمار با دستان خالی در برابر زن و فرزند و خانواده ام! 15 سال در قسمتهای مختلف ایران خودرو در خط تولید مشغول به کار بودم. بخاطر اعتراض به دستمزدهای ناچیزشان، بخاطر اعتراض به اضافه کاری اجباری در تمام ساعات شبانه روز و تعطیلات رسمی، بخاطر اعتراض علیه قراردادهای سفید امضا و بدون تاریخ شروع و پایان و... راستش بخاطر اعتراض علیه این زندگی فلاکتباری که برآیمان سنبل کرده اند من و تعدادی از کارگران باسابقه را اخراج نمودند. بعد از چند ماهی بیکاری و بی پولی و سرگردانی توانستم دوباره بصورت قراردادی از طریق یکی از شرکتهای لعنتی پیمانکاری تحت شرایطی بمراتب بدتر از ایران خودرو در ساپا یدک مشغول به کار شوم. کار در انبار مرکزی سایپا یدک در جاده مخصوص کرج را نیز با

تحمل انواع فشار و حق کشیها فقط به خاطر لقمه ای نان برای خانواده ام پذیرفتم. همه فشارها و توهین ها و بی حقوقی ها را به جان خریدم. تا اینکه آخرش کفر ما را درآوردند. اضافه کار اجباری، هر روزه تا پاسی از شب، و در تعطیلات هم به ضرب تهدید و فشار از ما کار می کشیدند! تا اینکه پس از چند ماه نه مبلغ اضافه کاریمان و نه دستمزدهایمان را دادند! من و چند نفر از همکاران که کاسه صبرمان لبریز شده بود، به آقای دلیر که مسئول انبار بود و دزدبهایش برای خاص و عام روشن بود، اعتراض نمودیم.

با عصبانیت به دلیر گفتم مرتیکه بیشرف، آخر مگر ما خانواده و زندگی نداریم؟ آخر مگه ما انسان نیستیم؟ ما الان برای اجاره خانه و هزار کوفت و زهر مار دیگه مانده ایم، تا کی و تا کجا میخواهید ما را بچا پید؟ و دلیر که خیلی به گوشه قبایش بر خورده بود با خشم گفت: مثل اینکه زیر سرت بلند شده؟ به او گفتم نخیر آقا جان! ما زیر سرمان بلند نشده، ما فغان گرسنگیمان درآمده. این جنابعالی هستی که با پولهایی که بالا کشیده ای چندین دستگاه آپارتمان در شهرک اندیشه کرج و تهران روی هم تلنبار کرده ای! دردسرتان ندهم، همان روز کارگزیی من را خواست و فردا از کار اخراج کردند!

**کامران پایدار:** از بیماری و بدهکاری گفتم، میتونی بیشتر توضیح بدی؟

**کارگر اخراجی سایپا یدک:** ببین وقتی از آدم چند برابر بیشتر از توانش طی سالهای سال کار بکشند، وقتی پس از یک عمر کار و رنج و زحمت تو و زن و بچه ات را رو هوا رها کنند و به ریشت هم بختند، مسلم است که آدم هم مریض میشه و هم بدهکار. الان یک سالی میشه بیکارم. به هر دری زده ام. از دست

رنگ بود. فقر و بیکاری مثل سایه آدم را تعقیب میکنند. هر جا بری این سرنوشت لعنتی همراه توست. باور کن این مدت برایم روشن شد همان کار قراردادی در کارخانه بهتر از این شاخ و آن شاخ پریدن است. بناچار چند روز پیش به یکی از شرکتهای بیشرف و دزد پیمانکاری مراجعه نمودم. ظاهرا قول داده اند به یکی از کارخانه ها معرفی ام کنند.

**کامران پایدار:** آیا از آقای دلیر که از سایپا یدک اخراجت کرد خبر داری؟

**کارگر اخراجی سایپا یدک:** مگر میشه پس از آن همه سال کار در آنجا و دوستان خوبی که از میان کارگران آنجا دارم بی خبر باشم؟ آن وقتها که اخراج کردند، دلیر به همراه دو نفر از شرکای دزدش به نام غلامی و اسلامیخواه، مسئول انبار مرکزی بودند. طی یکسال بخاطر دزدبهایشان به میلیاردها تومان ثروت های مفت و باد آورده رسیده اند. حضرات دلیر و اسلامیخواه که سابقه بسجی و جبهه و جنگ هم دارند الان مسئول فروش انبار مرکزی سایپا یدک میباشند. عین ماری که روی گنجی از الماس و زمرد حلقه زده مشغول دزدبهای کلان هستند. غلامی هم که از چهرهای کثیف ضد کارگریست فعلا مسئول یکی از انبارهای اصلی سایپا یدک به نام فلاح در جاده ساوه است. در آنجا هم دزدبهای کلان و میلیونی به راه است.

**کامران پایدار:** در جایی در خیرها آمده بود بنا به دستور عموزاده مدیر کل سایپا یدک مشغول اخراج و جابجایی و کاهش دستمزدهای کارگران هستند. بنظرت چاره کار چیست و کارگران برای دفاع از خود به چه اقداماتی باید متوسل شوند؟

**کارگر اخراجی سایپا یدک:** اخبار اخراجها و بیکار سازیها همیشه در حالیکه برای کارگران و خانواده هایشان

فروشی کنار خیابان تا کفاشی، از کفاشی تا سرایداری گاراژ، از سرایداری تا راننده تاکسی بودن را هم تجربه کرده ام. راستش در این یکسال هیچیک از این کارها کفاف زندگیمان را نداد که نداد. فشارهای مالی زندگی، بیکاری، وحشت و ترس از فردایی که در راه است، آدم را دیونه میکنه. چند سری تصمیم گرفتم خودم را خلاص کنم. یک روز در حالیکه بخاطر این افکار دچار عذاب وجدان هم بودم از داروخانه برای خودم گشوی تعدادی قرص والیوم قوی تهیه کردم. در حالیکه از شدت رنج و خشم بر خود می لرزیدم، وقتی چهره های مفلوک و زرد زن و فرزندانم را در برابر خود مجسم کردم که همه امیدشان به من است و پس از من چکار خواهند کرد، به ناچار منصرف شدم و هم خودم رو سرزنش کردم. چند ماه یکی از آشنایان تاکسی اش را دستم داد تا در ازای ماهی 250 هزار تومان برایش کار کنم. در یکی از آن روزها در خیابان ستارخان پشت چراغ قرمز دچار سکنه قلبی شدم. مسافرانم با دستپاچگی مرا به بیمارستان منتقل نمودند. پس از کلی دردسر و هزینه های سرسام آور بیمارستان و بستری در سی سی یو و غیره، آخرش با انجام عمل جراحی باز قلب زنده ماندم و با کلی بدهکاری بابت هزینه های بیمارستان و مخارج خانواده ام در این مدت از بیمارستان ترخیص شدم.

**کامران پایدار:** حالا چکار میکنی؟

**کارگر اخراجی سایپا یدک:** بعضی وقتها فکر میکنم ما کارگران نفرین شدگان خدانیم و رانده شدگان از زندگی و زمین. البته اگر خدا راست باشه! خرج و مخارج زندگی که نمی پرسه و از آدم اجازه نمیگیره! اجاره خانه، خورد و خوراک، پوشاک و لباس و... همه اینها به راهه. اینها نیاز انسان برای زنده ماندن! در این یکسال هر دری رازدم اما هر جا رفتم آسمان یک

## علیه دور جدید یورش به فعالین کارگری بایستیم!

## گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران اخراجی سایپا یدک...

بنا به اخبار دریافتی، در هفته های اخیر نیروهای اطلاعاتی رژیم به عناوین مختلف، علیه فعالین کارگری و دیگر فعالین عرصه های مختلف اجتماعی موجی از تهدید و احضار و دستگیری و پرونده سازی را شروع کرده اند. از جمله طی هفته گذشته ستاد خبری اطلاعات رژیم اسلامی با ابراهیم جعفری کارگر کارخانه غرب باف و خالد سواری کارگر کارخانه شاهو تماس تلفنی گرفتند که هرچه سریعتر خودشان را به ستاد خبری اطلاعات در خیابان شبلی معرفی کنند. آنها تاکید کردند که در صورت ترمذ حکم جلب برایشان صادر خواهد شد. بدنبال چند تماس تلفنی نیروهای اطلاعاتی برای بازداشت آنها به محل کار این کارگران رفتند که در این زمان در محل کار حضور نداشتند. دلیل احضار در مکالمات تلفنی "مصاحبه با رسانه های بیگانه" اعلام شده است. همینطور روز گذشته ۲۳ آبانماه نیروهای اطلاعاتی برای طه آزادی احضاریه فرستادند و در آن هفت روز وقت برای معرفی تعیین کردند.

در کنار تهدیدات تلفنی و احضارها سیاست پرونده سازی و دستگیری فعالین نیز ادامه دارد. مورد آخر طیب ملائی است. نیروهای انتظامی طیب ملائی را روز چهارشنبه ۲۲ آبانماه بازداشت کردند. یکروز پیشتر برای دستگیری طیب ملائی به منزل وی مراجعه میکنند و برادر طیب را دستگیر میکنند. در طول دو هفته گذشته چهار بار نیروهای امنیتی به منزل طیب ملائی ریختند و تمام زندگی آنها را زیر و رو کردند. بدنبال مراجعه طیب ملائی به کلانتری شعبه ۱۵ در روز چهارشنبه و بازداشت او برادر وی را آزاد میکنند. از آنجا که چند بار خانه گردی نتوانسته بود "مدرکی" علیه طیب ملائی جور کند، آنتن بشقابی همسایه او را میبرند و بدوا همین را دلیل بازداشت قرار میدهند. اما با روشن شدن تعلق این آنتن به همسایه ظاهرا اتهامات دیگری بر علیه او مطرح کردند. لازم به ذکر است که طیب ملائی چند روز قبلتر با قید ضمانت آزاد شده بود. افسشین شمس نیز که چند ماه است در بازداشت است بالاخره در محاکمه ای نمایشی به یکسال زندان محکوم شده است.

موج جدیدی از احضار فعالین کارگری و پرونده سازی برای آنان شروع شده است. این سیاست تنها شامل فعالین کارگری نمیشود بلکه فعالین عرصه های حقوق زن، حقوق کودک، دانشجویی، روزنامه نگاران و حقوق بشریها را نیز شامل میشود. مشخصه فشارهای دوره کنونی تمرکز روی فعالین کارگری در شهرهای مختلف است. هدف جمهوری اسلامی از تماس تلفنی و تهدید مکرر فعالین چیزی جز خانه نشین کردن آنها نیست. رژیم اسلامی خوب میداند که وضعیت بشدت بحرانی جامعه که سرانشان به آن اعتراف میکنند و برای مقابله با آن نیروهای سرکوب را به خیابانها ریخته اند، تنها میتواند از جانب اعتراضات وسیع کارگری بطور واقعی به بحرانی غیر قابل کنترل تبدیل شود. تحرک کارگران در ایندوره میتواند بیشتر نیروهای طرفدار آزادی و حقوق فردی و اجتماعی را پشت جنبش کارگری بسیج کند. تشدید اعمال فشار به فعالین کارگری و دیگر فعالین اجتماعی، مانورهای نظامی و سرازیر کردن اوباش به خیابانها، صرفا مقدماتی برای مقابله رژیم با خطراتی است که تهدیدش میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اذیت و آزار، احضار و دستگیری و پرونده سازی برای فعالین کارگری و دیگر فعالین عرصه های اجتماعی را محکوم میکند و برای آزادی فوری این فعالین تلاش میکند. هدف رژیم روشن است و پس زدن این سیاستها نیز تنها اعتراض متحد کارگران و مردم آزادیخواه را میطلبد. مسئله و سوال اینست که این فشارها پاسخ معضلات جمهوری نیست. نه کارگر گرسنه و حقوق نگرفته با آن ساکت میشود و نه انزجار از سرکوب و اختناق و آپارتاید در گلوها خفه میشود. تهران و مانور بی سابقه رژیم گواهی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری ضرورت یک تلاش یکپارچه و متحد را در داخل و خارج برای دفاع از امنیت دستگیر شدگان و آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی خاطر نشان میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ آبان ۱۳۸۷ - ۱۴ نوامبر ۲۰۰۸

بسیار هراسناک است، عین برق و باد در میان کارگران میپیچد. خبرش را دارم. این جانوران نه رحم دارند و نه اهل گذشتند. برای دیدن و شنیدن آنچه بر ما کارگران و خانواده هایمان می گذرد کور و کردند. اما با این حال سود خودشان را هم از زیر هزار تا سنگ اگر در کوه قاف هم باشد بیرون می کشند. میدانی، اصلا ماهیت وجودی اینها باعث فقر و بدبختی و همه مصیبتهای زندگی ما کارگران است. یک روز که با دلیر درگیر شده بودم به من گفت: کور خوانده ای! هر جا که بروی حق با من است! اداره کار، بیمه، دادگستری، هر جهمی میخواهی برو! من با یک برگ چک که روی میزشان بگذارم هم تو را و هم آنها را خفه میکنم!

**کامران پایدار:** حالا که با یک برگ چک کزایی میشه اداره کار و بیمه و دادگستری و... را خفه کرد و خرید، فکر نمیکنی آگه کارگرن خودشان بطور مستقل یکجا دور هم جمع شوند و تصمیم به اعتصاب و اعتراض و تجمع بگیرند، زودتر به حق و حقوق خودشان میرسند؟

**کارگر اخراجی سایپا یدک:** به یقین و صد البته. اینها تمام هراسشان از قدرت متحد و مستقل کارگران است. اینها به کار ما محتاج اند. اگر کار ما نباشد پس این ثروتهای میلیاردی را از کدام جهنم دره ای روی هم تلنبار نموده اند؟ کافیسست در سایپا، ایران خودرو و یا هر جای دیگری چند روز کار بخوابد تا بیچاره شوند، تا حسابهای بانکیشان به خطر افتد. حتما در آن موقع چشمان کور و گوشهای کرشان برای دیدن و شنیدن خواستههای ما کارگران باز می شود. این را هم بگویم بزرگترین ضعف ما کارگران هم همین جاست. ما هنوز قدرت اتحاد و اعتصاب خودمان را نشناخته ایم.

**کامران پایدار:** در سایپا یدک چند نفر کار گر و با چه شرایط کار و استخدامی کار میکنند؟ کار سایپا یدک چیست؟

**کارگر اخراجی سایپا یدک:** شرکت سایپا یدک دارای بیش از 700 مرکز نمایندگی در سراسر کشور است. مجموعا چیزی نزدیک 2000 نفر کارگر قراردادی عمدتا با قراردادهای سفید امضا و یک طرفه در سایپا یدک مشغول به کارند. ظاهرا میگویند کار سایپا یدک ارائه خدمات پس از فروش محصولات شرکت سایپاست. اما بنظر من کار امثال عمو زاده و دلیر و اسلامی خواه و غلامی و صدها نوکر و چاکر ریز و درشت دم دستشان و امثال نمایندگی سایپا یدک در مشهد (برادران توتونچی) که میگویند با ثروتشان قادرند نصف مشهد را هم بخرند، اینها همه شان از یک آخور میخورند. از ثمره کار ما کارگران میخورند، از خون و رنج ما و به بهای نابودی ما کارگران و خانواده هایمان ثروتهای نجومیشان را تلنبار کرده اند. \*

## "سرکوب پاسخ خواست آزادی زن نیست"

کامیار آزادمهر

ارتجاع ضد زن کار کسانی است که نفعی در تداوم این وضعیت ندارند. کمونیستهای کارگری بعنوان کسانی که با هر نوع تبعیض و ستم مخالفند، نیروئی هستند که همواره در صف اول مدافعین تمام عیار حقوق زن بوده اند و برای پیشروی باید در شرایط جدید چهارچوب سازمانی و متشکل تری به این جنبش بدهند. کمونیستها در عین حال که برای هر ذره حقوق و آزادی زن تلاش میکنند با افقهای نیم بند و راست که زنان را نیروی اردوی ارتجاع میکنند سرسازش ندارند.

نگاهی به تاریخ مبارزات سوسیالیستی در جهان نه فقط جایگاه آزادی زن را در این مبارزات نشان میدهد بلکه در موارد زیادی زنان نیروی صف مقدم برای بدست آوردن آزادیهای فردی و اجتماعی و عقب راندن دولتهای دست راستی بوده اند. جنبش ۸ مارس بعنوان یک دستاورد جهانی سوسیالیستها شاخص ترین نمونه است. مسلماً جامعه و زنان که هم اکنون از تبلیغات ارتجاع اسلامی و سیاستهای سازشکارانه نیروهای راست و اسلام زده خسته و دلسرد شده، بیش از هر زمانی به آلترناتیوهای رهایی بخش و رادیکال نیاز دارد. راه حلی که هر نوع تبعیض را براندازد و آزادی و برابری بدون قید و شرط زن و مرد را متحقق کند.\*

خردادی و ملی گرایانه و قومی بدهند، اما نفس مقابله با قوانین اسلامی و نه گفتن زنان به این قوانین خواست برابری زن و مرد را به خواستی فراگیر تبدیل کرده است.

جایگاه مسئله زن در ایران برای هر نیروی جدی و بویژه کمونیست تردید ناپذیر است. متقابلاً رعب و وحشت اینچنینی جمهوری اسلامی از دانشجویان دختر و اوپاش چرخانی مرتب در خیابانها و هر کوی و برزن حاکی از انگیزه بالای زنان برای مقابله با نفس ارتجاع اسلامی است. جنبش آزادی زن نیروئی آزادیخواه و برابری طلب است و به همین اعتبار در مقابل آپارتاید جنسی ایستاده است. آنها که با نفس این نظام ضد زن و قوانین آپارتاید جنسی معضلی ندارند، آنها که حجاب سمبل آپارتاید را فرعی نام میگذارند، آنها که برای احقاق حقوق زن دنبال آیت الله های ضد زن روانند، آنها که تلاش دارند به حقوق جهانشمول زنان مارک ارتجاعی ملی و قومی بکوبند، چنین نیروهای طرفدار آزادی و برابری زن و مرد نیستند. سیاستهای راست و عوامفریبانه و ضد انسانی که از جانب نیروهای راست تبلیغ میشود به هیچ جانی نمیرسد. نمیتوانند در مقابل تهاجم رژیم به زنان کاری بکنند. مقابله با این

متکی شد بلکه آن را به یک نظام آپارتاید جنسی ارتقا داد، اما این فشارها چند وقتی است که به شدت چشمگیر شده و زنان را آماج حمله های همه جانبه گاردهای آموزش دیده قرار داده است. جمهوری اسلامی بدون جنگ با زنان نمیتواند خودش را معنی کند. تناقض میان حکومتی که ضد زن است و زنانی که می خواهند خود را از این فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی رها کرده و به عنوان یک انسان کامل و آزاد و برابر زندگی کنند، موجب یک جنگ مداوم میان نیروهای ارتجاع اسلامی و جنبش آزادی زن شده است.

همین واقعیت یعنی جنگ روزمره زنان با رژیم اسلامی به انقلاب آتی ایران انقلابی چهره ای ضد آپارتاید جنسی و رنگی زنانه میدهد. نیروهای جنبش آزادی زن علیرغم سرکوب ها لحظه ای سنگر مبارزه علیه ارتجاع را ترک نکردند و با تقبل هزینه های بسیار همچنان روی موضع آزادیخواهانه خود ایستاده اند. اگرچه همیشه نیروهای سازشکار و راستگرا سعی کرده اند چهره مبارزات آزادی زنان را مخدوش کرده و حتی آن را به زیر سوال ببرند و یا به آن قالبهای دوم

بعد از همه سرکوب و فضای خفقانی که جمهوری اسلامی در جامعه حکمفرما کرده هنوز شاهد شدت یافتن دوباره ممنوعیت ها و سرکوب زنان در ایران هستیم. جدیداً رژیم منحوس اسلامی نوک پیکان تعرضات خود را به سمت دانشجویان دختر گردانده تا جائیکه آنها را حتی در خصوصی ترین فضای زندگیشان کنترل می کند. از بومی گزینی دانشجویان دختر، سهمیه بندی رشته ها، نصب دوربین مداربسته در خوابگاهها تا به پا کردن بازرسی های منکراتی و کنترل لباس و آرایش دختران در ورودی دانشگاه ها، گشتن کیف و در آخر به طرز باور نکردنی نصب آئینه در ورودی خوابگاههای دخترانه امیرکبیر که نگهبان ها بتوانند دختران را تا سر خیابانی که خوابگاه در آن مستقر است تعقیب کنند!

اگرچه نظام ضد زن و مردسالار در ایران ریشه ای هزاران ساله دارد و برای کالبد شکافی آن باید تاریخی قطور از زن ستیزی را ورق زد، و جمهوری اسلامی هم که از ابتدای به قدرت رسیدنش نه فقط به این تاریخ زن ستیزی

## دستگیری بهمن توتونچی و احضار فعالین دانشجویی در سندج

امروز صبح زود سه شنبه ۲۸ آبانماه، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی در سندج به منزل بهمن توتونچی ریختند و بدنبال تفتیش منزل او را بازداشت کردند. آنها حتی اجازه پوشیدن لباس به او را ندادند. بهمن توتونچی روزنامه نگار و عضو شورای سردبیری هفته نامه "کرفتو" بود که سال گذشته توقیف شد. همینطور دیشب چند نفر از اعضا "تشکل دانشجویی پیشرو" دانشگاه آزاد سندج به حراست دانشگاه احضار شدند. حراست دانشگاه به این دانشجویان تذکر داده که از گفتگو با رسانه های بیگانه خودداری کنند.

در روزها و هفته های اخیر موج تهدید و احضار فعالین کارگری، فعالین حقوق زن، دانشجویان، روزنامه نگاران در سندج افزایش یافته است. بهانه عمومی و تذکر به همه خودداری از گفتگو با "رسانه های بیگانه" است. برای برخی دیگر از پیش پرونده ای و اتهامی دوخته شده و عده دیگری را با مراجعه به محل کار یا منزل دستگیر میکنند. بهانه مصاحبه با "رسانه های بیگانه" آنهم در شرایطی که سانسور و اختناق بیداد میکند، بیان ترس رژیم از بلند شدن صدای برحق کارگران و مردم معترض در دفاع از حقوق و خواستههای لگدمال شده شان است. هدف جمهوری اسلامی از این فشارها گسترش دامنه اختناق و ساکت کردن مردم معترض است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری دستگیریهها و اذیت و آزار و پرونده سازی برای فعالین کارگری و فعالین حقوق مدنی را محکوم میکند. حزب، کارگران و مردم شهر سندج را به هشیاری در مقابل توطئه های رژیم، پرونده سازیها و پاپوش دوزیها، و اعمال فشار برای آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی دعوت میکند.

## از کتمان واقعیت تا اعتراف به حقیقت! سخنی با جامعه

سیروان قادری



ماجرا برای حزب حکمتیست به اینجا ختم نمیشود. آنها شیوه صحیحی برای گذار از این معضل انتخاب نکرده اند و ما در این میان بی تقصیریم.

محمد فتاحی در این نوشته با استفاده از کلمه "ما" بجای اول شخص مفرد در تمام مطلبش، نشان میدهد که آنقدر از صحت گفته هایش مطمئن است که میتواند به نمایندگی از کلیت رهبری حکمتیست صحبت کند و درد دل‌های مشترک حداقل بخشی از این رهبری را یکجا بیان کند. ایشان در پاسخ به این حقیقت که "شیوه برخورد رهبری حکمتیست به پروژه اتحاد کمونیسم کارگری نه سیاسی بلکه کاملاً سکتاریستی و از جنس کینه و خصومت‌های سابق بوده"، مینوسد که "ما همراه رفقای رهبری حزب اتحاد قیلا کار کرده ایم... رفقای حزب اتحاد، دوره ای علیه ما جنگیده بودند. در مصادره پول و اموال حکمتیستها و حزب کمونیست کارگری عراق شرکت داشته اند... قبل از هر چیز به کارگیری این ادبیات و لحن واقعا مایه تاسف و شرم است. اما چه میتوان کرد؟ بنظر از خطی که مرتباً به راست میچرخد و خاک بر مواضع کمونیسم کارگری و منصور حکمت می‌پاشد، انتظار بیشتری نمیتوان داشت. به هرحال هدف از این اتهامات کسل کننده روشن است. محمد فتاحی با پرتاب کردن این اتهامات سنگین و سخیف به رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری سعی میکند تا هدفشان را توجیه کند. پاسخ این اتهامات بارها داده شده است. تکرار هر روزه شان ناشی از موقعیت ضعیف سیاسی است. اما در کنار این اتهامات ناشایست، محمد فتاحی مسائلی را اعتراف میکند که بیانشان به نفع حزب حکمتیست نیست و همیشه آنها را کتمان میکرده اند!

### کدام واقعیت مد نظر است

در دورانی که بررسی "پروژه اتحاد حزب اتحاد کمونیسم

را نوشته است. او بعنوان فعالی قدیمی میدانند چه میگوید. اما مشکل ایشان و رهبری حزب حکمتیست این است که زمین بازیشان کوچک است. دامنه افق، اهداف، تصمیمات و نوشته هایشان فراتر از کمیته های حزبیشان نیست. منافع جنبش کمونیسم کارگری برایشان ثانویه است. یا جامعه و جنبش وجود ندارد یا چندان مهم نیست. لازم نیست کسی مسئولیت هر آنچه که میگوید و میکند را به عهده بگیرد (این درد مشترکی است که ح ک ک را به "جدل آنلاین" مبتلا کرد و حزب حکمتیست را به "پاسخ آنلاین")، و کار به اینجا میرسد که همگان شاهدیم. اما چند نکته:

### مباحث و مواضعی که روی دوش حزب حکمتیست سنگینی میکند

قبل از اینکه به مطلب محمد فتاحی بپردازم لازم است به یک سوال پاسخ دهم. چرا که محمد فتاحی و برخی دیگر از اعضای رهبری حزب حکمتیست همه چیز را بهانه میکنند تا "پروژه مذکور" را دوباره "نقد" کنند. چرا که هر نقدی از جانب ما به سیاستهای این حزب با نقد پروژه اتحاد مجدداً پاسخ میگیرد. ما میگوئیم امروز هوا برای سیاستهای لیدر سابق این حزب ابریست، پاسخ می آید که چون احتمال بارندگی وجود دارد و بلافاصله میروند سراغ پروژه قدیمی اتحاد صفوف کمونیسم کارگری! دیدنی است. برای ما و بسیاری دیگر روشن بود که مواضع کج و معوج و بعضاً پر از کینه و سکتاریسم در بخشی از رهبری حزب حکمتیست در قبال این پروژه مهم، حزبشان را دچار مشکل میکند. این سیاست حزبشان را به مصاف می طلبد و روی دوششان سنگینی میکند. جامعه و نزدیکانشان مورد سئوالشان قرار میدهند. شاهکار روانشناسی اکابر محمد فتاحی تلاشی برای منحرف کردن همین سوال است. متأسفانه این

مطلب محمد فتاحی تحت عنوان "پای درد دل‌های آذر ماجدی" در "نشریه پاسخ" شماره 67، یکی از اسنادی است که باید در تاریخ این دوره حزب حکمتیست ثبت شود. نه به این خاطر که پر از توهین به حزب اتحاد کمونیسم کارگری و مشخصاً آذر ماجدی است و یا به خاطر اشعاری که ایشان در مدح اکس لیدر حزب حکمتیست سروده اند. ما اول بار نیست که آقای فتاحی را وقتی عصبانی میشود میبینیم. یاد اذعان کنیم که در این مسابقه بی حرمتی ایشان مدال طلا را ربوده اند و ما را یارای مقابله با این زبان و با این ادبیات نیست. نه! از این جهت که این "شجاعت" ایشان موجب بیان واقعیتی شده است که مدتها رهبری حکمتیست آن را انکار میکرد. ما ناچاریم در میان جملات عصبی و بی نزاکت سیاسی ایشان دو کلمه حرف حساب را بیرون بکشیم و آن را ثبت کنیم.

ایشان واقعیات ناگفته ای را در خصوص "پروژه اتحاد حزب اتحاد کمونیسم کارگری با حزب حکمتیست" بیان میکند که با نوشته ها و تصمیمات رسمی تاکنونی حزب حکمتیست در مورد این پروژه، عمیقاً متفاوت است. در حقیقت با بیانی روشن و صریح پرده از مسائلی بر میدارد که ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری آن را "دیوار سنگین سکتاریسم"، "کینه های شخصی" و ارجعیت گذاشتن آنها بر منافع کل جنبش کمونیسم کارگری نامیدیم. این نوشته نشان میدهد که زمانیکه رهبری حزب حکمتیست این ارزیابی ما را "اتهامات واهی" قلمداد کردند، پوچ بوده است. اما اکنون همین به اصطلاح "اتهامات واهی" به قلم عضو رهبری حکمتیست، اذعان میشود. واضح است که محمد فتاحی اتفاقی و یا به یکباره این مطلب

کارگری با حزب حکمتیست" در دستور کار کمیته مرکزی حزب ما و کمیسیون ویژه این بررسی بود، رهبری حکمتیست اعلام کرد که حزب ا ک ک به جنبش دیگری مربوط است، و در جای دیگر ما را بطور مضحکی متعلق به جنبش بورژوازی و ناسیونالیسم میلیتانت ارزیابی کرد. یک روز مسئله رفیق شدن غلظت حزبشان را مطرح میکردند و روز دیگر مواضع ح ک ک در مقابل هخا، اعتراضات آذربایجان و اهواز را برجسته میکردند. در واقع رهبری حکمتیست با به در و دیوار زدن تلاش داشت تا با انکار واقعیتی که محمد فتاحی در نشریه پاسخ 67 بیان کرده، ارزیابی واقعیشان را در زروق مباحث سیاسی و جنبشی گم کنند. ما در همان شرایط اعلام کردیم که "این ارزیابیها با اتکاء به ارزیابی رهبری حزب حکمتیست از حزب کمونیست کارگری و قطب بندی های زمان انشعاب جمع بندی شده است، گفتیم که این ارزیابیها بر مبنای هیچ تحلیل مارکسیستی یا ابژکتیوی بنا گذاشته نشده است. یک سری مواضع اختیاری، فرقه ای و خود خدمت کن هستند"، گفتیم مشکل این رفقا نه سیاست بلکه خصومت شخصی است و رهبری حزب حکمتیست حاضر است مصالح جنبش کمونیسم کارگری را فدای این منافع حقیر کند. ما گفتیم که این تحلیلها برای توجیه منفعت "زمینی" و حقیر ساخته و پرداخته شده است. اما در مقابل رهبری حزب حکمتیست با واهی خواندن این مباحث، مشغول صدور مصوبه و شرط و شروط پیوستن احزاب به سازمانشان شدند!

اما امروز محمد فتاحی اعلام میکند که مسئله در اساس نه سیاست و مواضع حزب اتحاد کمونیسم

## از کتمان واقعیت تا اعتراف به حقیقت! سخنی با جامعه...

کارگری بلکه رفیق آذر ماجدی بوده است؟! میگوید که ما (حزب حکمتیست) اعلام کرده ایم که بین حزب حکمتیست و آذر ماجدی، یکی را انتخاب کنید!! و رفقای حزب اتحاد، آذر ماجدی را انتخاب کرده اند. واقعا این دوستان در دنیای حقیری خود را گرفتار کرده اند. براستی چه عاملی باعث این چنین سقوط عمیق بحث سیاسی و منافع یک جنبش به دامن معامله گری و چانه زنی بازاری میشود؟ چگونه است که مصالح خرد ناشی از رقابت و ناتوانی سیاسی باعث میشود که گرایشاتی به این چنین مباحثی متوسل شوند؟

متاسفانه مطلب اخیر محمد فتاحی، نه صرفا یک بحث شخصی و پرخاش، که درد دل بخش زیادی از رهبری حزب حکمتیست است و از طرفی اثبات حقانیت مباحث ما در دوران بررسی پروژه اتحاد با حکمتیست. در پاسخ به ایشان باید بگویم که ما اهل این نوع معامله و چانه زدن نیستیم. ما کمونیستیم. پروژه بررسی امکان اتحاد با حزب حکمتیست حاصل مباحث و هم نظری اکثریت کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری بود. تلاشی برای شکستن و حاشیه ای کردن سکتاریسمی بود که سراپای جنبش را فرا گرفته است. ما پیش قدم شدیم و به این تلاش جمعی افتخار میکنیم. اما تاریخ بعدی نشان داد که رهبری حزب حکمتیست این ظرفیت را نداشت. به این بلوغ سیاسی نرسیده بود و در پی معامله و تسویه حسابهای شخصی بود. بر خلاف تصور محمد فتاحی ما بین آذر ماجدی و حزب حکمتیست هیچ "انتخابی" نکردیم. یک لحظه هم چنین فکری نکردیم. چنین "انتخابی" برای ما اساسا موضوعیت نداشت. ما حزب سیاسی هستیم و این گونه حسابگریهای کاسیکارانه را دون شان خود

بلکه ناشی از پرنسپهای کمونیستی مان بود که برای ایشان غیر قابل فهم است. آذر ماجدی اسمی از داب در مطبوعات نبرده اما محمد فتاحی بخاطر اینکه خودش را سبک کند و لیچاری به طرف ما پرتاب کند، نعل وارونه میزند. او همانی را که روش اطلاعاتی نامیده (یعنی وصل کردن داب به حزب حکمتیست)، انجام میدهد و با جعل بیان تعلق داب به حکمتیستها از زبان آذر ماجدی شروع به لیچار گفتن میکند. در واقع این خود اوست که دست به اینکار میزند و در نهایت بی مسئولیتی و سکتاریسم محض هم داب را به حزب حکمتیست وصل میکند و هم فالانژیسمی را رایج میکند که هر نوع نقدی را به داب "اطلاعاتی" بنامد! انسان لازم نیست سیاسی باشد که بفهمد چه میگوید، اگر یک اسپیلون انصاف و حتی رفاقت و حفظ حرمت دیگران سرش شود، هر چرندی را روی کاغذ نمی آورد.

اما حزب ما نقد معینی به سیاستها و سبک کار این جریان هم دارد و آن را هم در نوشته متعدد هیات دایر و علی جوادی مطرح کرده است. از نظر من، اما مسئله واقعی این است که داب امکان علنیت را (بنا بر هر دلیلی، و اساسا سبک کاری و تصورات غیر واقعی از یک مبارزه اجتماعی) از دست داده و "داب غیر علنی" میتواند هر چیزی باشد بجز یک سازمان توده ای که قرار است دانشجویان چپ تکیه بر آن در دانشگاهها تلاش کنند. متاسفانه، اصرار بر توده ای کردن مجدد داب هم غیر ممکن است هم نادرست. این واقعیت را باید پذیرفت. این واقعیت اثبات زیرزمینی شدن داب است. سبک کار داب در دوره پس از ۱۳ آذر عملا این جریان را به بن بست رساند. آیا این به معنی پایان حضور چپ و کمونیسم در دانشگاه های ایران است؟ پاسخ کاملا منفی است. داب خود حاصل فضای عمومی دانشگاه و جامعه ایران بود و این تلاش و سوخت و ساز هر روزه در

انحاء مختلف و مکانهای گوناگون خود را نشان میدهد. اما داب دستخوش تحولات و اتفاقاتی از جمله سرکوب شد که متاسفانه مهمترین نقطه قوتش یعنی علنی بودن را از دست داد و جای آن را بازیهای کودکانه ای گرفت که تنها از ذهن افشار میانی ناراضی و حاشیه ای جامعه میتواند تراوش کند. اکنون داب متاسفانه کاملا حاشیه ای شده است. سازماندهندگانش به شدت ضربه خورده اند. انکار این واقعیات و تاکید بر خط مشی و سبک کار گذشته تنها میتواند ضربات مضاعفی را بر پیکره کمونیسم در دانشگاه ها وارد کند. ما عمیقا از این شرایط متأسفیم. اما کسانی که یک بار زمین میخورند و میخوهند دوباره قامت راست کنند باید دستکم ظرفیت نقد اشتباهات گذشته خود را داشته باشند. این را بویژه باید فعالین داب ببینند.

کمونیسم در دانشگاه نه با داب آغاز شد و نه بدون "داب علنی" از بین میرود. داب در دوره کوتاه معینی در میان طیف دانشجویان چپ و سوسیالیست مورد توجه قرار گرفت و بعد وارد سرازیری و ناتوانی در جمع کردن اوضاع شد. انتظار ما اینست که فعالین داب نهایت برخورد مسئولانه را به این دوره و تجارب آن داشته باشند. آیا این به معنی شکست داب است؟ این سوالی است که فعالین این عرصه باید در مقابل خود بگذارند. در پاسخ باید گفت تلاش برای سازماندهی توده ای چپ در دانشگاهها هنوز سوال بسیاری است اما مسلما خط مشی معینی که منجر به اتحاد چنین سیاستی شد که داب را به این وضعیت براند تماما شکست و عدم کارایی خود را نشان داده است.

سوال بسیج چپ و کمونیسم در دانشگاهها سوالی است که ما در مقابل خود قرار داده ایم. در این خصوص توجه فعالین دانشجویی را به جزوه "وظایف دانشجویان کمونیست" از حزب اتحاد کمونیسم کارگری جلب میکنم.

\*\*\*

### سخنی در مورد دانشجویان آزادپخواه و برابری طلب (داب)

پاسخ به مطلب محمد فتاحی، فرصت و بهانه خوبی بود تا شخصا نظرم را در مورد داب بنویسم. من در برخی از تعاریفی که محمد فتاحی از داب بدست میدهد، هم نظرم. کمتر جریان چپ و سوسیالیستی (پس از کشتارهای 67) توانسته بود در این چنین قامتی در عرصه مبارزاتی در دانشگاه ظاهر شود. جای تحسین دارد و شخصا دست یکایک سازماندهندگان این عرصه را میفشارم.

بر خلاف ادعاهای کاذب محمد فتاحی، حزب اتحاد کمونیسم کارگری تا آخرین لحظه در مقابل توطئه های وزارت اطلاعات و کسانی که پشت شان را به این باد دادند و در کمال بی مسئولیتی علیه دانشجویان بصورت محجبه "افشاگری" کردند، از هویت و حقانیت مبارزه و فعالیت داب قاطعانه دفاع کردیم. این را البته بخاطر امثال محمد فتاحی نکردیم

## ستون آخر،

## در اسلام زن همیشه "مجرم" است!

سیاوش دانشور



میگویند تکرار فجایع ذهنیت را مصون و لاجرم عکس العمل را کاهش میدهد. حقیقتی در این توحش نهفته است؛ اگر شما هر روز و هر لحظه خبر جنایت، تجاوز، سنگسار، اعدام، ترور، بمب گذاری، اسید پاشی و سرریالی بی پایان از سببیت میشنویید، لابد بدرجه ای سیستم عصبی و واکنشی تان "مصون" میشود! آری، اگر آنچه دیروز برایتان یک فاجعه بود امروز یک اتفاق روزمره است و اهمیتش هم به همین ترتیب. و جهان ما با اتکا به هنر جنون در جنایت، و بویژه علیه زنان و کودکان، چنین کارکردی روی سیستم واکنشی ما دارد.

خبر بی پرده و دهشتناک است: بدستور سران قبیله "بابا کوت" در پاکستان سه دختر ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ ساله زنده بگور شدند! چرا؟ چون مردان قبایل بلوچستان پاکستان، خواست این دختران را برای انتخاب همسر توسط خود مغایر با "عادات و تقالید سنتی قبایل" دانسته اند و حکم مرگ را برای آنها صادر کرده اند! لذا مردان پاسدار قوانین عهد حجر به این دختران معصوم شلیک میکنند. نه فقط آنها بلکه به نوزاد دیگر که قصد کمک به آنها داشتند و یا در مقابلشان راه گشوده بودند به گلوله بسته میشوند. و بعد هر ۵ زن زخمی زنده بگور میشوند. بعد هم اتفاقی نمی افتد. نمایندگان این آدمکشان علنی در پارلمان پاکستان بدفاع از این عمل پرداختند و گفتند این مجازات ها برای عبرت دیگران است تا سنت هائی که قرنها قدمت دارد حراست شوند!

اگر مدافعان آزادی بیان و احترام به باورهای مردم دلگیر نمیشوند باید هر کسی به این سنتها و این باورها و نمایندگان و حامیانش تف بیاندازد.

آری، بشر امروز باید تاوان این سنت ها و این مرتجعین را هر روز با نابودی خود بدهد. و جالب است: هیچ وقتی این سنتها و پاسدارنش، "مردان خطاکار" را اینگونه مورد مجازات قرار نمیدهند. اگر مردان کاری مخالف عرف ارتجاعی آنها انجام دهد این زنان فامیل هستند که باید تاوان پس دهند. در دنیای این مرتجعین اسلامی همواره زن مجرم است و همواره باید له و نابود شود تا شرافت کتیف آنها احساس آرامش کند و بساط لفت و لیس شان پابرجا باشد!

ماجرای جنجالی "مختار مای" نمونه این ادعا و مثنی از خروار است. این واقعه هم در پاکستان و در همین قبایل مرتجع در سال ۲۰۰۲ اتفاق افتاد. اما داستان اینبار تماما برعکس است. نه فقط مردی نخواست به براساس انتخاب خود و همسرش زندگی جدیدش را شروع کند، نه فقط زنی را هنگام "وقوع جرم" یعنی رابطه خارج از ازدواج با مردی دیگر دستگیر نکرده بودند، بلکه کیس مربوط به مردی است که مخفیانه با زنی دیگر رابطه داشته است. آن زن نگون بخت بشیوه مرموزی کشته شد. اما مرد "خاطی" چطور؟

سران قبیله دستور دادند که خواهر مرد را بیاورند و توسط سه مرد دیگر مورد تجاوز قرار دهند! چرا؟ بخاطر اینکه مردی که با زنی دیگر رابطه داشته مجازات شود! این سیستم عدالت خدا و نمایندگان اش روی زمین است. اگر تفاوتی بین عملکرد آنها اینجا و آنجا وجود دارد، نه از تفاوت در ظرفیتهای توحش آنها بلکه در جامعه و مردمی است که مقابل آنها قرار دارند.

یادمان نرود که داریم راجع به پاکستان حرف میزنیم. کشوری که سلاح اتمی دارد، دموکراسی دارد، و همین چند وقت پیش بی نظیر بوتیش داشت الگویی در ذهن عده ای برای ایران میشد. ظاهرا قتل و زنده بگور کردن ۵ زن در "قبیله ای" رخ داده و فرمان قتل توسط "سران قبایل" صادر شده است. سران قبایلی که در پارلمان بورژوائی پاکستان نمایندگی میشوند و حیاط خلوتشان برسمیت شناخته شده است. در نتیجه در باره رویدادی در قرون وسطی سخن نمیگوئیم، بلکه دقیقا در باره جنایاتی دهشتناک در دنیای سرمایه داری حرف میزنیم. و سوال اینست چرا سرمایه داری هر مانعی را که سد راه کسب سود و انباشت سرمایه باشد کنار میگذارد اما به مذهب و زن ستیزی و جنایاتش میدان میدهد و هر روز آن را پروار میکند؟ پاسخ بسادگی اینست که این نظام از زن ستیزی، از تبعیض بر زن، از فرودستی زن ذینفع است. این تبعیض و خشونت قرون وسطائی علیه زنان تا تبعیض در اشکال ظریفتر آن، جملگی بازتاب قانون اساسی این نظام است که خود را بر نابرابری بنیادی طبقاتی بنا نهاده است. ستم کشی زن و خشونت علیه زنان یک رکن الزامات سود و سرمایه در همین دنیای پیشرفته سرمایه داری است. آخوند و کشیش و خاخام و سر قبیله و مرتجعین رنگارنگ نیز از این گنداب نان میخورند.

بقول منصور حکمت؛

"جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتا زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.\*"

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه

(شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank  
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!